

بنیاد مطالعات ایران

برنامه تاریخ شفاهی

آقا دکترا حمد قریشی

بنیاد مطالعات ایران

FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES

برنامه تاریخ شفا هی

مصاحبه شونده: آقای دکتر احمد قریشی

مصاحبه کننده: آقای دکتر سپهر ذبیح

موراگا، کالیفرنیا: ۱۵ آوریل ۱۹۸۳

و

مصاحبه کننده: سید ولی رضا نصر

واشنگتن، دی.سی.: ۸ جولای ۱۹۸۸

خلاصه مندرجات مصاحبه آقای احمدقریشی

صفحه

علل تشکیل حزب رستاخیز و نحوه تشکیل آن . . تشکیل کمیسیونی بسا
مشارکت مصاحبه کننده در سال ۱۹۷۴ بمنظور بررسی جهات عدم مشارکت
مردم در امور سیاسی . مطالب مورد بحث در کمیسیون و تکیه بر لزوم
وجود گفت و شنود بین مردم با دولت . نقش احزاب موجود : حزب ایران
نوین و حزب مردم و نقائص این سیستم دو حزبی . بررسی در باره لزوم
مشارکت بیشتر مردم در انتخاباتی که در آن زمان در پیش بود .

۱

تشکیلات مفصل حزب ایران نوین و رقابت آن حزب با حزب مردم در انتخابات
میان دوره دریکی از حوزه های انتخابیه . تاثیر مسائل مالی در
موفقیت های انتخاباتی . گزارش کمیسیون مذکور مبنی بر ناسازگاری
سیستم دو حزبی با اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و پیشنهاد سیستم
یک حزبی . معوق ماندن نظریه کمیسیون که برای ملاحظه اعلیحضرت
تنظیم شده بود و شایعه اینکه اعلیحضرت طبق مندرجات کتاب ما موریت
برای وطن سیستم یک حزبی را برخلاف روح قانون اساسی دانسته اند .
نطق غیرمنتظره اعلیحضرت و اعلام سیستم یک حزبی .

۲ - ۳

جذب مشارکت مردم در امور سیاسی بعنوان هدف و نقطه نظر اعلیحضرت
در تشکیل حزب رستاخیز . خستگی مردم از افرادی که مدت های طولانی
در رأس مشاغل باقی میمانند و لزوم تغییر چهره ها در دولت .
ا حاله و ارتباط دادن کلیه امور به اعلیحضرت در زمان حزب ایران نوین
و فقدان گفت و شنود . بهبود و افزایش گفت و شنود و مشارکت مردم
پس از تشکیل حزب رستاخیز و موفقیت حزب از نظر مشارکت دادن مردم در
امر انتخابات .

۳ - ۴

نحوه انتخابات در دوران حزب رستاخیز و آزادی انتخابات در محدوده
کاندیداهایی که از طرف حزب نامزد شده بودند . مسئله هزینه هایی

الف

که انتخابات برای هر کاندیدا در برداشت، موضع انتخابات نسبی و محدود بجای انتخابات جمعی در حوزه ها . تصمیم بر اصلاح قانون انتخابات، ۵ - ۶

تشکیلات داخلی حزب رستاخیز . مشخص نبودن رابطه دولت با حزب . اقتباس تشکیلات داخلی حزب از کشورهای تک حزبی نظیر شوروی و مصر . نظراعلیحضرت بروجود رابطه نزدیک بین دولت و حزب . تغییر زود بزود دبیرکل های حزب و عدم وجود ثبات در کار حزب . اشتباه اعلیحضرت در تثبیت مجدد دولت هویدا با همان اعضای قبلی در حالی که مردم انتظار تغییر دولت رانیز داشتند . ۶ - ۸

انتخاب شدن آموزگار بجای هویدا به دبیرکلی حزب . نقائص طریقه که نخست وزیر یا وزیری سمت دبیرکلی حزب را نیز دارا باشد . صحت عمل و هوش آموزگار و سیاسی نبودن روایات او . انتخاب با هری بسمت دبیر کلی و خصوصیات فعالیتهای حزبی او . وجود آموزگار بعنوان نخست وزیر در مقابل با هری بعنوان دبیرکل حزب و پیدایش تعارض بین حزب و دولت . همکری اشخاص ذی نفوذ در تهیه موجبات برکناری با هری و دبیرکلی مجدد آموزگار . ۸ - ۱۰

موضوع جناهای دوگانه حزب رستاخیز . نفوذ حزب در مجلس . مسئله روابط مجلس با دولت . حزب بعنوان داور بین وزراء و نمایندگان در موارد بروز اختلاف نظر بین آنها . پیدایش فتور در کار حزب و همچنین در جناهای برادر تغییر روسای آنها . مسئله اختلاف نظر عقیدتی بین دو جناح سازنده و پیشرو . امکان تصور تقصیر برای حافظین مقامات بالای حزب در عدم اعمال قدرت و اختیارات حزبی خود . ۱۰ - ۱۲

حدود علاقه و نظرارت شاه بر فعالیتهای حزبی . مسئله گزارش های غاییر صحیحی که در باره حزب به اعلیحضرت داده میشد . پیدایش نا آرا میها

صفحه

سیاسی درکشور و نقش حزب رستاخیز ، با ج دادن اعلیحضرت و دولت به مخالفین و درنتیجه تضعیف روحیه اعضای حزب . اعلام شریف امامی نخست وزیر وقت براینکه عضو هیچ حزبی نیست . وجود دو امکان برای اعلیحضرت درآغاز انقلاب : اعلام حکومت نظامی و اعمال قدرت و یا انحلال مجلسین واقدام به انتخابات مجدد با قبول رقابت‌های انتخاباتی

مسئله نفوذ و یا عدم نفوذ خارجیها بر تصمیمات اعلیحضرت . حدود نفوذ شهبانو در امور مملکتی و ضد و نقیص‌هایی که در این خصوص گفته میشد .

مسئله نفوذ یا عدم نفوذ توده‌ها و کمونیست‌ها در حزب رستاخیز . نفوذ چی‌ها در دستگاه رادیو - تلویزیون . برنامه‌های شیطنت آمیزی که در رادیو ، تلویزیون از طرف چی‌ها تنظیم و اجراء میگردید . قبول مسئولیت اعضا چی‌سازمان رادیو - تلویزیون از طرف قطبی رئیس آنسازمان . تبدیل رادیو - تلویزیون به لانه زنبور .

مسئله هیولاشی که از ساواک ساخته شده بود و بیش از اندازه بزرگ جلوه گر ساختن آن . روابط حزب با ساواک و نظارت ساواک برنا مزدهای حزبی از نظر سابقه سیاسی آنها . حدود رابطه حزب با روحانیون و دانشجویان و بازاریها و کارگران . مسئله حذف بودجه که برای امور مربوط بروحانیت اختصاص داده شده بود و حدود صحت و سقم این قضیه . تجربیات حاصل از سیستمیک حزبی در کشور . حدود اعمال اصل مشارکت مردم با وجود حکومت مطلقه و حل تضاد حاصل از آن از طریق کاستن اختیارات سلطنت و افزایش قدرت حزب و دولت .

سوابق خانوادگی ، شروع بکار در دانشگاه ملی ، ساختمان دانشگاه ملی و نحوه انتخاب رؤسای آن ، تغییر جو سیاسی ایران . خاطراتی از تدریس در دانشگاه ملی و مقدار دخالت سازمان امنیت در فعالیتهای دانشگاه .

دلیل پیدا یش حزب رستاخیز ، روابط بین دولت و حزب رستاخیز .
ساختمان خوب رستاخیز درباره، خصوصیات جمشید آموزگار .

خصوصیات آقای هویدا و روابطش با سلطنت ، خصوصیات آقای علم ، درباره،
استانداری خراسان و آستان قدس رضوی ، شروع فعالیتهای انقلابی و بازشن
فضای سیاسی در ایران در ۱۹۷۷ .

تمام مصاحبه شونده با آموزگار جهت ملاقات سنجابی با اعلیحضرت ، خصوصیات
پرویز ثابتی و برخورد ساواک با انقلاب ۱۳۵۷ .

سؤال : در برنامه تاریخ شفاهی ایران یکی از مسائلی که مورد توجه هست موضوع تشکیل حزب رستا خیز و عواملی که در تصمیم تشکیل حزب در شاه فقید نفوذ داشتند و رابطه حزب با جریانات اواخر سلطنت شاه فقید و من خوشوقتم که با آقای دکتر احمد قریشی که از نزدیک با امور حزب اشنا هستند فرصت مصاحبه دارم و میخواهم از ایشان خواهش کنم که اول راجع به اینکه چه موجب شد که تقریباً "بطور ناگهانی که البته استنبط بمنه" اینست که ناگهان در ماه مارس ۱۹۷۵ شاه فقید تصمیم گرفتند که رستاخیز را بصورت یک حزبی در ایران اعلام کنند .

آقای دکتر قریشی : عرض کنم که در تابستان ۷۴ بود که اولین دفعه ما را به یک جلسه دعوت کردند که آقای دکتر منوچهر گنجی ما را دعوت کرد به یک جلسه رفتیم در آنجا چند نفر از اساتید دانشگاه بودند آقای غلامرضا افخمی بود ، امین عالیمرد بود ، قاضی بود استاد دانشگاه تهران ، خود دکتر گنجی بود و یکنفر دیگر بود که جامعه شناس بود در آنجا مسئله که مطرح شد این بود که چرا مشارکت در امپسور سیاسی در ایران خیلی کم است و چرا هیچ نوع به قول خودشان گفت و شنودی بیشتر دولت و مردم وجود ندارد و چطور میشود اینکار را کرد . البته دو حزب وجود داشت آنموقع در ایران ، حزب ایران نوین و حزب مردم ولی یک انتخابات عمومی هم در پیش داشتیم انتخابات در هفت هشت ماه بعد میباشد . میخواستند و گفتند نظر این است که یک پیشنهاد های بدھیم که در این انتخابات آینده فعالیت انتخاباتی بیشتر باشد و مشارکت بیشتر باشد و رابطه حکومت و مردم نزدیکتر بشود ، آنجا هم بحث های مختلفی شد یکی این بود که این سیستم دو حزبی بطوریکه هست صحیح نیست . چون هر دو حزب در اصل اختلافی با هم ندارند و حتی هر موقع هم که حزب مردم یکی از رهبرها در مجلس حرفی میزد که جنبه انتقادی داشت فوری او را ساكت میکردند یا رئیس آنرا عوض میکردند و حزب مردم هم در انموقع چند نفر دبیر کل پشت سر هم عوض کرد . حزب ایران نوین هم همه جا ریشه دوانیده بود چون ۸-۱۰ سال بود کارها را در دست داشت و از لحاظ اورگانیزیشن و شعبه داشتن و تشکیلات داشتن از همه مجهز تر بود و در همه جا شعبه داشت و خیلی هم مرتب و منظم کار میکرد و واضح بود که اگر انتخابات هم بشود ولو اینکه بگویند که بین حزب ایران نوین و مردم آزاد میگذارند این حزب چنان نفوذ کرده بود در همه جا که انتخابات را خواهد برداشت .

سؤال : آقای دکتر بمنه چند سوال داشتم یکی اینکه این جلسه که فرمودید با بتکار خود شاهنشاه بود و دوم اینکه اگر میگوئید که این حزب در همه جا نفوذ داشت و تشکیلات مرتبی داشت چرا هنوز احساس میشد که مشارکت سراسری مردم در انتخابات و در امپسور هنوز وقوع نیافته است .

آقای دکتر قریشی : این حزب ایران نوین که همه جا شعبه داشت و تشکیلات داشت ، از

لها ظ اداری تشکیلات مفصل داشت . مردم اصولاً" زیاد آن موقع دور و بر حزب نمیرفتند . مگر اینکه یکی میخواست مقامی در دولت بگیرد یا توقعی از دولت داشت آن موقع می‌رفت به حزب و مردم عموماً در انتخابات هم که میشد ، کسی رای نمیداد . چون همه میدانستند که کاندیدای حزب ایران نوین میبرد لذا کسی رای نمیداد از اینرو مجبور بودند هزار نوع فعالیت پکنند باز هم تعداد رای دهنده و آنهاگی که در انتخابات شرکت میکردند خیلی کم بودند و یک انتخاباتی صورت گرفت در رامسر، که انتخابات میان دوره بود که انجا کاندید ایران نوین و کاندید حزب مردم خیلی شدید با هم رقابت کردند و آموزگار هم وزیر کشور بود آن موقع و ته دلش هم بدش نمی‌آمد که حزب مردم ببرد ، این بود که دستور داده بود به فرماندار زاندارمری که صد درصد انتخابات آزاد بشود و بیطرف باشد و خیلی فعالیت شدید شد و برای اولین بار ما فهمیدیم که پول خرج کردن در انتخابات یعنی چه ، چون یکمقدار زیاد پول حزب ایران نوین خرج کرد و کاندیدایش با یک اکثریت خیلی کم و کوچکی بود . میخواستند یک کاری بکنند که این مشارکت ادامه پیدا کند . جلسات مختلفی داشتیم و چندین جلسه داشتیم راجع به این موضوع و بحث‌های مختلفی شد و نتیجه گیری کلی که این گروه کرد این بود که ایران در شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیست که بتواند یک سیستم دو حزبی را داشته باشد . اصلاً با تنظام سلطنتی و نظام شاهنشاهی که ما آن موقع داشتیم که شاه رهبر کل مملکت بود ، اینطور میگفتند که هر حزبی بباید ، اگر حزب هم با هم مخالف باشند ، مخالفت آنها جدی نخواهد بود و مردم عموماً آنها را جدی نمیگیرند در نتیجه بحث در این شد که ممالک هم سطح رشد ایران مثل بقیه ممالک در خاورمیانه یا در افريقا یا در آسيا یعنی اينهاي که سیستم یک حزبی دارند مثلاً اوضاع آنها را بررسی کنیم و نتیجه گیری کنیم و گزارشی هم تهیه کردیم و فرستادیم که در آن پیشنهاد ضمی شده بود که این یک سیستم یک حزبی باشد در ایران . حالا این یک تهضیی باشد و یا یک حزبی باشد اینها دیگر معین نبود . این در اواخر تابستان ۷۴ بود که گزارش را دادند و بعد از چند وقتی هم شنیدم گفتند که این گزارش را وقتی اعلیحضرت خواندند هیچ خوشان نیامده و گفته بودند که اینها مگر نخوانده‌اند کتاب مرا که من در انجا صریحاً " گفته‌ام که سیستم یک حزبی کاملاً" برخلاف قانون اساسی است و در ایران باید سیستم چند حزبی باشد . من دیگر از این موضوع هیچ چیز شنیدم حالا بعدها گفتند که بعضی افراد دیگر گزارشی تهیه کردند و مقالاتی دادند یعنی گزارش تهییه کردند و خودشان فرستادند ، آنها را دیگر من اطلاعی ندارم ، تا اینکه در اسفند ماه بود یعنی همان مارس ۷۵ که در دانشگاه بودم که یکدفعه شنیدم در رادیو گفتند که یک مصاحب خیلی مهمی از طرف اعلیحضرت میشود و برنامه معمولی رادیو قطع شد و اعلان کردند که سیستم چند حزبی منحل و سیستم یک حزبی خواهد بود . حالا واقعاً بین این ۵ - ۶ ماه چه شد ، من هیچ اطلاعی خودم ندارم که به بینم واقعاً " چه باعث شد که شاه این تصمیم را گرفت که سیستم چند حزبی و دو حزبی را از بین ببرد و سیستم

یک حزبی بیاورد .. بعده". من شنیدم از کسانی که نزدیک بودند بمرحوم هویدا که حتی ایشان هم تا ۴۸ ساعت قبل خبر نداشت، حالاتا چه اندازه آقای غلمانجا دستداشته؟ من از دکتر با هری شنیدم که علم هم خودش نمیدانست و اینها را من نمیدانم . این اعلام شد که برای همه یک سیستم حزبی خواهد بود و در این سیستم تمام افرادی که سه اصل کلی یعنی رژیم سلطنت و انقلاب شاه و مردم و قانون اساسی را قبول دارند عضو این حزب هستند و منتهی در این حزب میتوانند روشانی مختلفداشته باشند و جناههای مختلفداشته باشند ، الى آخر .

سؤال : حالا که رژیم عوض شده و خود شما اطلاع دارید که حتی شاه مرحوم در کتابش اشاره کرده که این از اشتباهات بزرگ او بوده ، استنباط شما اینست که "واقعا" چه انگیزه‌ای شاه را متقادع باین کرد که باید یک حزبی بشود برای اینکه کار شما را آسانتر بکنم مثلًا" میشود گفتگه شاه احساس کرده . بود که اگر مشارکت کلی نشود این وضع ایلینیشن (alienation) یا جدائی و کناره گیری مردم ، این ممکن است وضع رژیم را بخطر بیندازد و خیال میکنید که این فکر بود ، آیا فکر میکنند که از الجزیره و طرز حکومت انجا این سیستم اتخاذ شد زیرا بهر صورت این جریان بعد از مسافرت به الجزیره شد ، ایا سادات در اینکار دخالتی داشت . اشاره کردید به نمونه هایی ، می‌شود استنباط خودتان را بفرمایید البته گفتید که اطلاعی ندارید .

آقای دکتر قریشی : نظر شخص بندۀ این بود که خود شاه یک مشارکت خیلی بیشتری می‌خواستکه در امور سیاسی بشود و انتخاباتی که شده بود این نتیجه را میداد که این مشارکت صورت نمیگیرد ، و حزب ایران نوین طوری ریشه گرفته بود که مردم فکر میکردند که حزب ایران نوین میبرد لذا اصلاً" کسی انتخابات را جدی نمیگرفت و مردم رای نمیدادند و این مسئله مشارکت مسئله شده بود در ایران و همین مسئله جدایی بین حکومت و مردم و میخواستند به یک نحوی انها را نزدیک بهم بکنند منتهی مثل اغلب کارها که میکردیم اینرا تا آن مرتبه آخر نبردند و در آن نصفه راه ول میکردند مثلًا" میخواستند حزب ایران نوین را بر هم بزنند و یک حزب تازه بباید سر کار خوب قاعده‌تا" میباشد که حکومت هم با آن حزب تازه عوض میشد ، باید یک چهره‌های تازه میاوردند و حتی خود هویدا بعقیده من میباشد که حزب ایران نوین آمد و مرحوم منصور آن حزب را درست کرد و "واقعا" یک گروه تازه را آورد سر کار و "واقعا" مدت ۱۵ سال اینها مملکت را میچرخاندند دیگر ، حالا بعد از ۱۵ سال هم مردم میگفتند که با این حزب تازه که آمده یک گروه تازه هم بباید سر کار منتهی نشد و فکر میکنم شاه شاید در آن موقع در فکر ممالکی را که رژیم یک حزبی داشتند که همانطور که شما گفتید یعنی مصر یا الجزیره و اغلب ممالک افريقا و آسیا بوده . ولی اصل موضوع این بود که میخواست یک مشارکت خیلی بیشتری نشود و از این الینیشن که شما اسم میبرید نگران نشود ،

و نگرانیشان را در چندین جلسه میگفتند که چرا مردم بی تفاوت‌اند نسبت به حکومت و این بحث‌ها بود .

سؤال : آیا در این بحث‌ها هیچوقت صحبت این میشد که اگر واقعاً "بعلت‌بی تفاوتی و یک‌عده از مردم توجه میشد ، چون همه چیز تقریباً" فرمایشی بود یعنی منطقی ایمن طور نتیجه گیری نمیشد که اگر لازم بود که مشارکتی بصورت اصلت‌آمیزی بشود ، باید یک‌مقدار آزادی داد و حتی در قالب قبول رژیم سلطنتی ، گذاشت که مخالفین واقعی اقداماتی بکنند ، هیچوقت این بحث‌ها بود و رابطه منطقی مشارکت عمومی با یک‌آزادی نسبی این بحث میشد و مورد توجه بود یا خیر .

آقای قریشی : در وقتیکه آن سیستم دو حزبی بود نه ، یعنی وقتیکه سیستم دو حزبی بود هر دفعه که مردم از یک‌چیزی انتقاد میکردند فوری میتوپیدند بانها که رهبر مملکت اینطور گفته . یادم میاید که یکدفعه هویدا که بودجه را آورد مجلس‌گفت‌که در این بودجه برای بودجه نظامی که هر سال ۲۵ درصد رشد میکرده امسال فقط ده درصد است . هلاکو را مبد که رهبر حزب مردم بود در مجلس بلند شد و گفت که این مژده خوبی بود که شما دادید ، فوری هویدا پرید وسط حرف‌ایشان و گفت‌چرا اینرا مژده حساب کردید و گفت که این جای تاسف است که ما برای ارتضایش از این نمیتوانیم پول خرج کنیم و امسال چون در آمدمان کم است اینطور شده و شما هیچوقت مگر منافع مملکت رادر نظر نمیگیرید ، وقتیکه رهبر مملکت میگوید ، یعنی یک‌چیز کوچک را با اینصورت داشتند وانمود میکردند که همه چیز را باید اجازه بگیرند و دستوری باشد این‌البته تقسیر حزب حاکم بود و نمیشد از این گذشت‌ولی در آنوقتی که حزب رستاخیز آمد آن اصلش همین بود که شما گفتید که بگویند آقا آنها که سلطنت را قبول دارند و قانون اساسی را قبول دارند و انقلاب شاه و مردم را قبول دارند ، از این که گذشت‌دیگر هر بحثی میخواهند بکنند در داخل حزب و میتوانند انتقاد کنند و نظرشان را بگویند و تمام اصل بوجود آمدن این حزب‌های مختلف‌حزبی که در نقاط مختلف شهر تشکیل میشد باید حتی میگفتند که این شعبه‌های مختلف‌حزبی که در نقاط مختلف شهر تشکیل میشد باید در آنها آموزش سیاسی داد که در انجا شبهای باید بشینید و راجع به مسائل روز در آن بحث‌کنند و اینرا هم باید بگوییم که فعالترین این شعبه‌ها ، همین شعبه دکتر گنجی بود که در پائین شهر تشکیل داده بود و هفته یا دو هفته یک‌بار میرفت انجا و می‌نشست ، من خودم چند دفعه‌آنجا رفتم و با مردم شهر راجع به مسائل شهری و سیاسی و اقتصادی بحث و گفتگو میکردند و اینرا میخواستند بآنصورت درست‌کنند که این بحث و گفتگو و مشارکت در داخل حزب باشد و همه امید هم انتخابات بود که صورت میگرفت و در انتخابات یک فعالیت چشم گیری نداشت بوجود بیاید و تا اندازه در انتخابات موفق شدند . یعنی انتخاباتی که حزب رستاخیز انجام داد بر این‌اساس بود

که برای هر کرسی مجلس سه کاندید حزب معرفی نمیکرد و از این سه نفر یکنفر انتخاب میشد و "اقعاً" هم دولت نمیباشد کوچکترین دخالت در انتخابات بکند چون بحال دولت فرق نمیکرد که کدامیک از این سه نفر انتخاب بشود و انتخابات حزب رستاخیز برخلاف تمام حرفهایی که میگویند، "اقعاً" یکی از آزادترین و بهترین انتخاباتی بود که در ایران صورت گرفت، البته در این محدوده که بین آن سه نفر که حزب معرفی کرده بود انتخابات آزاد بود چون دلیل هم نداشت که دخالتی بشود، چون همه این اشخاص مورد قبول بودند و اگر قبول نبودند اصلاً" کاندید نمیشدند و یک دلیل عمده اش این بود که در آن انتخابات رستاخیز دقیق نمیدانم ولی شاید هفتاد درصد وکلاه، وکلاه تازه بودند که به مجلس آمدند. یعنی وکلاه حزب ایران نوین که از سابق بودند شاید بیش از سی درصد نمایندگان را تشکیل نمیدادند و بقیه همه وکلائی بودند که تازه آمده بودند به مجلس.

سؤال : این "اقعاً" اولین آزمایش این بود که ایا حزب رستاخیز با این جریان مشارکت کنم کرد یا خیر.

آقای دکتر قریشی : تعداد رای دهنده بمراتب بیشتر از دو انتخابات قبلی بود یعنی از دو انتخاباتی که حزب ایران نوین کرد. البته برای اولین باره مینطور بی بردم به خرجی که انتخابات دارد و مخصوصاً "در تهران و شهرهای بزرگ پولهای هنگفتی خرج شد برای تبلیغات، برای مهمانی، تکیه دادن برای مردم را جمع کردن، میلیونها پول خرج شد مثلًا" علی رضاei و لاجوری و اینها که انتخاب شدند "اقعاً" خیلی خرج کردند و یک عدد از اشخاص خیلی خوب مثلًا" از رفقاء دانشگاهی که کاندید انتخابات بودند چون پولی نداشتند خرج کنند و کسی آنها را نمیشناخت رای نیاوردند.

سؤال : حالا میفرمایید قبل از اینکه برسیم به جریانات بعدی حزب، قانون انتخابات چه رابطه داشت با حزب یعنی آیا توجه دولت با این داشت که سیستم نسبی را بکار ببرد یا سیستم حوزه‌یکنفری همانطور که جنابعالی فرمودید.

آقای قریشی : متسافانه فرستی نبود که قانون انتخابات را عوض کنند، یک مسئله خیلی کلی بود همانطور که میدانید انتخابات ایران یک چیز مخلوطی بود. همین حوزه‌ها یک وکیل انتخاب میکرد و بعضی حوزه‌ها چند نفر را یکجا انتخاب میکردند. مثلًا شهر تهران ۲۷ نفر وکیل داشت و ما باید سه برابر اینها مثلًا" در حدود ۱۵۰ نفر کاندید میدادیم و هر کسی میرفت و اسم ۲۷ نفر را مینوشت و این برای مردم پائین شهر که اسم ۲۷ نفر در خاطرشان بماند و بنویسند خیلی مشکل بود در نتیجه آنها که پسون داشتند و ورقه چاپ کرده بودند و اسم ۲۷ نفر را میدادند به دست یکنفر که ببرد و در

و در صندوق بیت‌داده، امادر فکر بودند که در انتخابات آینده تهران را هم به ۲۷ منطقه انتخاباتی و حوزه‌های یکنفری تقسیم کنند.

سؤال : میفرمایید از اولین انتخابات بطور کلی، کمی باعث امیدواری بود.

آقای قریشی : انتخابات که شد باعث امیدواری بود چون هم مشارکت زیاد شد و هم واقعاً "وکیل‌های مردمی زیاد شدند مثلاً" طوری نبود که یکنفر از تهران برگرد و از رفسنجان انتخاب بشود وکیل‌ها همه محلی بودند، خراسانی از خراسان انتخاب میشد کرمانی از کرمان انتخاب میشد خوزستانی از خوزستان انتخاب میشد و تعداد رای دهنده هم زیاد بود و کلام هم آمدنده مجلس خیلی جالب بود که من خودم در دفتر سیاست حزب بودم و دیدم که وقتی یکی از آقایان وزراء آمد بدفتر و شکایت داشت که این وکیل‌ها دارند زیادی دخالت میکنند ایشان گفت که مرتبه "به اطاق من آمده که برای حوزه‌اش آب میخواهد و برق میخواهد و فرماندار میخواهد". من گفتم آقا این وکیل برای همین کار انتخاب شده و این واقعاً بعد از چند مدتی که وزراء با وکلای مردم تماس نداشتند، حالا داشتند تماس میگرفتند که وکیل دارد برای حوزه‌اش دوندگی میکند. واقعاً داشت برای کار موکلین خودش میدوید.

سؤال : آقای دکتر رسیدم با ینجاکه در اثر انتخابات، مشارکت بیشتری شد، از جنبه رای دادن و فرمودید که نمایندگان جدیدی به مجلس راه یافته‌اند، حالا قبل از اینکه راجع به موضوع مهم رابطه دولت و حزب از جنا بعالی سوال کنم یک کمی راجع به تشکیلات داخلی حزب بفرمایید که مثلاً خود جنا بعالی که شدید رئیس دفتر سیاسی از نظر تشکیلاتی چه مدلی را حزب تقلید میکرد و یا یک مدل جدیدی بود.

آقای قریشی : من رئیس هیئت اجرائی بودم، مدلی که حزب خواست پیاده بکند و ترا اندازه، هم موفق نشد در واقع میباشی از یک سیستم یک حزبی مملکتی که در این‌مدت تجربه روی اینکار داشت، آنرا دنبال میکردند من خودم با رها گفتم که شتر سواری دلا دلا نمیشود، اگر سیستم یک حزبی داریم برویم روی سیستم روسیه، سیستم مصروف به بینیم که آنها چه کرده‌اند و ما همان سیستم را دنبال کنیم و باید دفتر سیاسی باشد یعنی پلیت بورو و یک هیئت اجرائی باشد و کمیته مرکزی باشد، اینها را ما تقریباً پیاده کردیم، ما هیئت اجرائی داشتیم، دفتر سیاسی داشتیم ولی مسئله‌ای که هیچ‌وقت روش نشد و واقعاً حزب هم انقدر نماند که این مسئله را روشن کند و رابطه حزب با دولت را مشخص کند.

سؤال : اول بفرمایید که توقع اصلی خود مرحوم شاه چه بود ایا واقعاً حساب اینرا

میکرد که لیدر حزب باید لیدر دولت هم باشد یا اینکه از اول خیال میکرد که اینها باید در بین هم یک توازنی برقرار کنند ، رفیب باشند ؟

آقای دکتر قریشی : هیچ وقت راجع باین موضوع من البته نزدیک به خود اعلیحضرت نبودم که به بینم چه میگویند ولی با انتخابی که کرد برای دبیر کل حزب که خود آقای هویدا را دبیر کل حزب کرد واضح بود که میخواست یک رابطه خوبی نزدیکی بین دولت و حزب باشد که این دو تا هر دو یکی باشد و اولین اشتباه شاه در مورد حزب همین بود که هویدا را آورده و دبیر کل حزب کرد . در کتابشان ایشان نوشته اند که بزرگترین اشتباهشان بوجود آوردن حزب بود ولی بزرگترین اشتباه بعقیده من تشکیل حزب نبود ، بلکه رفتاری که با حزب شد اشتباه بود و نگذاشتند که حزب با ان صورتی که خودشان در اول میخواستند پیاده بشود ، هویدا هیچ وقت واقعاً حزب رستاخیز را از خودش نمیدانست و میدانست که این حزبی است که بوجود آمده برای اینکه حزب ایران نوین را از بین بپرسد و نمیخواست که این حزب هیچ وقت زیاد رونق بگیرد و تمام مدت هم مشکوک بود که این حزب بوجود آمده که یک طوری کلک او را بکند ، و خود هویدا را هم که آورده و دبیر کل این حزب کردند ، او نمیرسید به کارهایی که نخست وزیر داشت که حالا بتواند آن کار حزب را هم بکند . بعد یک قائم مقام برای خودش آورد یعنی آقای فریدون مهدوی که خیلی جوان فعال و خیلی هم آدم خوبی بود ولی مهدوی هیچ وقت آن موقعیت و شخصیتی که دبیر کل حزب میباشد داشته باشد نداشت ، این بود که از روز اول حزب را نگذاشت به هیچ وجه جان بگیرد و دبیر کل های هم که برای این حزب انتخاب شد ، چون این حزب همه اش سه چهار سال بود ولی چهار نفر دبیر کل عوض کرد و معلوم میشود که یک عیبی در کار بود ، هویدا بود ، بعد از هویدا آموزگار آمد .

سؤال : این زمانی بود که این دو مقام از هم جدا شد .

آقای دکتر قریشی : بله ، هویدا دبیر کل حزب بود ، انتخابات صورت گرفت و همانطور که گفتم انتخاباتی بود که هفتاد درصد وکلا تازه آمدند به مجلس خوب مردم انتظار داشتند که حالا که حزب عوض شده ، وکلا که عوض شده اند و یک مجلس تازه آمده اقلایاً دولت هم عوض بشود و خیلی در تهران هم شایعات زیاد بود که دولت عوض میشود و وکلا عوض میشود و در روزنامه ها اسم اشخاصی را که فرا ربوت تازه وارد کابینه بشوند آورده اند ، روزی که دولت رفت معرفی بشد ، یک وزیر عوض نشد ، تمام آن وزراء و همان دولت و همان آش و همسان کاسه ای این البته اشتباه بود .

سؤال : همه در همان مقام ؟

آقای قریشی : بله همه در همان مقام بدون اینکه یک وزیر جا بجا بنشود ، اعلیحضرت هم گفتند که وزراء که مرغ و خروس نیستند که در هر عزا و عروسی کشته بشوند این اشتباه بود ، چون شما انتخابات کرده اید ، حزب تازه ، وکلای تازه ، خوب دولت هم میباشد عوض بشود و یک دولت تازه باید ، یا دولت بماند و اقلای "ده نفر وزیرش عوض بشوند ، این بود که اعلیحضرت دیدند که وضع هیچ فرقی نکرد ، بعد هویدا عوض شد و از دبیر کلی رفت و آموزگار دبیر کل شد .

سؤال : چقدر طول کشید تقریبا "

آقای قریشی : بنظرم در حدود ۹ ماه هویدا دبیر کل بود .

سؤال : این البته بدستور اعلیحضرت بود .

آقای قریشی : بله

سؤال : پس اعلیحضرت متوجه شده بود که این دو مقام را باید از یکدیگر جدا کند .

آقای قریشی : بله ، کم کم در این فکر افتاد که اینها را باید از هم جدا کند و جالب این است که در سیستم یک حزبی و این حرف ما بود ، که اگر سیستم یک حزبی داریم حزب باید ما فوق دولت باشد و دولت تابع حزب و دست نشانده حزب و اگر بخواهید بدانید که چقدر اهمیت دارد ، باید بگوییم که هیچکس دا و طلب دبیر کلی حزب نبود و خود آموزگار هم هیچ دلش نمیخواست دبیر کل حزب بشود . واقعاً " این تحمیل شده بود به آموزگار و آموزگار روزی که آمد و بما گفت که دبیر کل حزب میشود من خودم و چند نفر دیگر که فکر میکنم غلامرضا افخمی هم بود با و گفتیم که پس از کابینه بیانی دبیر کنون . چون این دیگر در شان حزب نیست که دبیر کل حزب وزیر کابینه باشد که هویدا نخست وزیر آن بود ، و شما از کابینه بیانی دبیر کنون ، ایشان گفت خیلی خوب ، دو سه روز بعد آمد و گفت که دیشب در مهمانی والاحضرت عبدالرزاق بودم و هویدا دست مرا گرفته و برده حضور اعلیحضرت و گفته است که قربان اجازه بدهید وزیر ارشد کابینه را معرفی بکنم و دیگر من نتوانستم حرفی بزنم و قبول کردم و حالا تیتر ایشان شده بود وزیر ارشد کابینه و این اشتباه بود یعنی دومین اشتباه بود که او وارد کابینه شد در صورتیکه اگر خارج از کابینه بود یک آزادی عمل بیشتری داشت ، هویدا منتهی این چیزها را خوب بلد بود و او را برد

در کابینه که انجا خوب زیر کنترلش باشد و نتواند حرفی بزند و یا انتقادی بکند و آموزگار هم در عین حال که یک آدم فوق العاده با هوش و فوق العاده هست آدم درستی بود، و اینرا هم باید گفت که آدم با هوشی بود ولی یک آدم سیاسی اصلاً نبود در صورتیکه هفده سال وزیر کابینه بود اصلاً" یکنفر سیاسی و اجتماعی نبود و دبیر کل حزب میباشد یک شخص سیاستمداری باشد و یک شخص اجتماعی باشد و یک شخصی باشد که بخواهد در بین مردم پرورد و نطق بکند و مردم را به بیند و در اطاقش باز باشد و گروههای مختلف بسیارند و کسی که از دولتشکایت دارد باید ولی ایشان در اطاق را بسته بود تمام مدت و کسی را نمیدید و می نشست و پرونده های او پکرا میخواند و کار او پکرا میخواست بکند و او هم حزب را هیچوقت جدی نگرفت و کارهای حزب را هم هیچوقت جدی نگفت.

سؤال : خوب آنوقت ایشان تاکی دبیر کل بود و در چه موقع عوض شد .

آقای قریشی : دبیر کل بود تا سپتا میر ۷۷ یعنی تا قبل از اینکه نخست وزیر بشود و وقتی هم که نخست وزیر شد دبیر کل بود ، منتهی در آن موقع باز جدا شد و با هری را آوردند و دبیر کل حزب کردند .

سؤال : پس بنظر شما تا آخر حکومتش برای شاه روشن نشده بود که این دو مقام باید جدا باشند یا نه پس یک ابهامی در فکر خود ایشان بود .

آقای قریشی : اصلاً من معتقدم و مطمئنم که تا روزی که از ایران رفت نمیدانست که تکلیف این حزب چیست و این حزب برای پنهان وجود آمده . چون در اینکار مانده بودند که این حزب را چکارش کنند ، حالا یک روز این حزب را بوجود آورده بودند و همه میباشد یعنی در آن مشارکت کنند ، حالا تکلیف این حزب چیست ، این هیچوقت معین نشد و یکمقدار زیاد تقصیر ما ها در حزب بود . در حزب بود که آنطور که باید و شاید که اعمال نفوذ بکنیم ، نکردیم . همانطور که گفتم یکمقداری هم تقصیر ما ها که مسئول حزب بودیم بود . از دبیر کلش گرفته تا شخص خود بندۀ که رئیس هیئت اجرائی بودم تا هیئت اجرائی ما هم نمیدانستیم که تکلیف ما چه هست در صورتیکه در این خلاصی که ایجاد شده بود میباشد اعمال نفوذ میکردیم من چند دفعه به آقای اموزگار گفتم که بروند و در چند جا نطق بکنند و بروند در شهر ها و از اعلیحضرت اجازه بگیرند و بروند در یک استانی که مثلًا" مردم از دست استاندار شکایت دارند ، آنجا نطق بکنند و انجا استاندار را بعنوان دبیر کل حزب بیرون شکنند ، گفت این نمیشود و گفتند که این کار وزیر کشور است ، شاید نمیخواستیم ما که اظهار لحیه و اظهار نفوذی بکنیم و برای این بود که حزب بتدربیج از هم پاشیده شد در واقع از یکطرف کسانی هم که دو جناح حزب

را میخواستند بچرخانند یکی آقای مجیدی بود که اصلاً "از کابینه هم بیرون شکده بودند و همه میدانستند که این دارد از بین نیروه، حالا او را گذاشته بودند دبیر یک جناح و کسی دنبالش نمیرفت، آقای انصاری راهنم که خوب روی دلایلی کسی دیگر دنبال او نبود و با آمدن آموزگار که وقتی که نخست وزیر شد واضح بود که با یک اشکالات عمدۀ سیاسی مملکت دارد رو برو میشود، این جریان مذهبی راه افتاده بود و آن موقع تازه من رئیس دانشگاه شده بود و قبل از اینکه رئیس دانشگاه بشوم بما گفتند که امسال سال شلوغی خواهد بود، موقعی بود که میباشتی یک گروه سیاسی سر کار می‌آمد بجای اینکه آمدند و بقول خودشان یک‌عده تکنولوگرات آورده سر کار که با مردم تماس نداشتند، در صورتیکه کار عمدۀ حزب تماس با مردم بود، البته اینرا بگوییم که دبیر کلی که حزب داشت، آنهم دبیر کلی که یک شم سیاسی درا و بود با هری بود، با هری یک‌آدم سیاسی بود و خوش‌هم می‌آمد که بدست و پای دولت بیفتند، خوش‌هم می‌آمد و ناطق خوبی هم بود و یک‌آدم اجتماعی بود و با مردم هم تماس میگرفت منتهی مسئله که با هری داشت این بود که آموزگار بود و چند جا که نطق میکرد و انتقادی میخواست بکند و حرفی بزند، آموزگار جلویش میخواست باشد و نمیگذاشت و بعد هویدا آموزگار و انصاری همه دست بدست هم دادند و کلک با هری را کشند و باز دو مرتبه خود آموزگار آمد و دبیر کل حزب شد، آن موقع که آموزگار آمد و دبیر کل شد، حالا نخست وزیر بود و دبیر کل حزب بود و سه نفر قائم مقام هم داشت دیگر واضح بود که حزب بهیج جا نمیرسد.

سؤال: حالا میخواستم راجع به این جناحها صحبت کنم قبل از اینکه باز چیزی بپرسم، گفتید که حزب پارلمان را کنترل میکرد و از طریق پارلمان، دولت‌هم مسئول پارلمان بود، ولی ضمناً گفتید که در انتخاب دبیر کل و نخست وزیر خود شخص شاه، بنا بر این یک تضادی نبود واقعاً، که از یکطرف میخواستید که مسئولیت را بدهید به یک حزبی که مردم انتخاب کرده‌اند و پارلمان و از یکطرف فرمایشی بود و آن مقامات اصل کاری؟

آقای دکتر قریشی: آنوقت میگفتند که قانون اساسی میگوید که نخست وزیر را شاه معین میکند و مجلس با و رای اعتماد میدهد، البته ظاهر امر این بود و میگفتند که قانون اساسی رعایت شده و اعلیحضرت نخست وزیر را معین کرده و نخست وزیر رفته مجلس و مجلس آزاد است که مثلاً با و رای اعتماد ندهد، ولی عملًا در واقع مجلس تحت کنترل حزب بود و معلوم بود که رای اعتماد میدهد ولی خوب در مجلس بحث‌های خیلی خوبی میشد و بحث‌های آزادی میشد. مثلاً بودجه هویدا که رفت به مجلس خیلی شدید به آن حمله شد، یعنی خیلی شدید به بودجه هویدا حمله شد ولی خوب رای را میدادند.

سؤال : ایا این موضوع با دیسیپلین حزبی منافات نداشت که در مجلسی که یک حزبی اداره میشد و نخست وزیر ضمن اینکه دبیر کل حزب هم بوده یا رای اعتماد گرفته حال آدم با و حمله بکند .

آقای قریشی : نه خیر میگفتند که این انتقاد از خود صحیح است ولی خوب عمدۀ رای بود که رای را میدادند ولی حتی یادم هست که یک وکیلی از کرمان یا زابل به مرحوم روحانی گفت که : شما با این برنامه کشاورزی که دارید به مملکت خیانت میکنید و خائن هستید ، یک چنین جمله گفت که شکایت کرد روحانی بدفتر سیاسی حزب که باید حزب یک اقدام دیسیپلینی و یک کاری علیه این وکیل بکند که چرا به وزیری که شاه معین کرده بگوید خائن ، یا باید مرا محکوم کنند در انصورت مرا باید بعنوان خائن اعدام کنید و یا وکیل را مواخذه کنید . البته دفتر سیاسی هم یک اخطاری بوکیل داد . در یک مورد دیگر همین آقای بنی احمد که حالا اینجا هست و پاریس است و ادعای رهبری دارد ، اینرا هم البته ، منتهی این پارتی اش کلفت بود . همین آقای بنی احمد نماینده تیریز یکدفعه باز به یکنفر دیگر از وزراء که حالا یادم نیست ، او را هم یکدفعه احضار کردیم ولی این پارتی اش کلفت بود و با آقای ثابتی مال سازمان امنیت خیلی نزدیک بود و این بود که او خیالی حرفها میتوانست بزنده که بقیه نمیگفتند .

سؤال : آقای دکتر برگردیم به موضوع جناحها که برای خود بندۀ که سعی کردم در این باره تحقیق کنم و یادم هست که از خود آموزگار هم پرسیدم "روشن نبود که هدف اصلی این جناحها این بود که شاید روزی از این یک حزبی ، واقعاً دو حزب اصلی که لااقل شش ماه یکی سر کار باشد و شش ماه یکی دیگر منشعب شود و به اصطلاح لویال اپوزیسیون؟ ایا قصد این بود و ایا ممکن بود باینجا بررسد و اصلاً این صیغه جناحها چه بود ، اینرا بفرمائید که ما قدری روشن بشویم .

آقای دکتر قریشی : واله ، اگر اداماش را بگیریم بله میبايستی یک موقعی این دو جناح بشوند دو حزب مختلف ولی آن موقع میگفتند که دو جناح هست که مردم عقاید خودشان را بگویند در داخل حزب و بحث بکنند و بعد حزب که تصمیم گرفت این دیگر شا مل حال هر دو جناح بشود و هر دو جناح باید در این تصمیم کلی کار کنند و دو روش مختلف بود و دو فکر مختلف با اصطلاح یکی محافظه کار بود ، یکی جناح پیشرو بود یکی جناح سازنده بود ولی در جناحها در آن اوایل کار یعنی موقعی که آموزگار را رئیس جناح کردند چون مردم فکر میکردند که آموزگار شانس نخست وزیری دارد ، از این جهت کار جناح خیلی گرم بود و همه میخواستند دنبال او بروند و رهبری او را قبول کنند ، بعد که جناح افتاد بدست مجیدی ، دیگر معلوم بود که بسوی الرحمن گرفته است . واقعاً "حزب بعد از انتخابات و حتی بگوییم تا یکسال بعد از انتخابات خوب بود ولی بعد از آن دیگر وقتی که آموزگار نخست وزیر شد ، دیگر

حزب در واقع خیلی را کد و بی سر و صدا بود . حتی دفتر سیاسی و یا هئیت اجرائی حزب هم جلساتش مرتب نبود در صورتیکه میبايستی ماهی یکبار اقلای جلسه میداشت قرار هم بود که هر دو هفته یکبار دبیر گل حزب و رهبر دو جناحها و بندۀ بعنوان رئیس هئیت اجرائی برویم به حضور اعلیحضرت . این کار سه چهار بار مرتب صورت گرفت ولی بعدها یکماه ، دو ماه هم کسی اصلاً ما را خبر نکرد . بعداً اینجا هم که میرفتیم پهلوی اعلیحضرت واقعاً " مسائل حزبی با نصوت مطرح نمیشد . این بود که خود شاه هم مانده بود که با این حزب چکار کند ، زیرا یک کاری بدون مطالعه صورت گرفته بود یا اینکه وقتی یک نقشه دیگری داشتند ولی وقتیکه پیاده اش کردند نتوانستند یعنی نتوانستیم واقعاً " اینکار را بکنیم . من میگویم که من بعنوان یک شخص که در حزب بود و مقامی در حزب داشت خودم را مقصراً میدانم واقعاً " زیرا انتظوری که با یستی حزب را میچرخاندم و آنطوری که باید اعمال قدرت میکردیم ، نکردیم .

سؤال : بر گردیم بموضع جناح ها مثلاً " میشود گفت که یک جناح یک برنامه دیگری داشت برای اداره مملکت یا این اختلافات ، اختلافات شخصی بود .

آقای دکتر قریشی : نه ، یک اختلاف اصولی هم میتوانیم بگوئیم که بود . آموزگار در واقع بیشتر تمايل به برنامه ریزی و نقش دولت در اقتصاد و تورم و باين نوع مسائل بیشتر توجه داشت و آن جناح سازنده که مال انصاری بود بیشتر اگر بخواهیم بگوئیم عقیده داشت که یک سیستم لسه فر باید اقتصاد داشته باشد . روی ان موضوع یک اختلافی بود و روی اینموضوع در کابینه هویدا هم اختلاف بود همیشه بین این دو دسته یعنی بین دسته آموزگار و دسته انصاری حالا در این جناح این اختلاف بیشتر بود ولی تا چه اندازه این اختلاف آنقدر شدید باشد که واقعاً از نظر سیاسی بحثی بشود ، من هیچوقت یاد نمیاید .

سؤال : در این شرفیابی هایی که با مرحوم شاه داشتید هیچوقت شاه میپرسید که مثلاً وضع حزب چطور است و راهنمایی هایی میکرد که مثلاً " جناح ها را تقویت بکنید و یا تضعیف بکنید .

آقای دکتر قریشی : میپرسید و متأسفم بگویم که همه ما دروغ باشان میگفتیم یعنی میپرسید که آموزش سیاسی چطور است و شعبه های حزب چطور کار میکند ، همه یک آمار دروغ بخوردش میدادند که در فلان شعبه دیشب هزار نفر مثلاً " بوده اند و راجع به فلان موضوع بحث کردند و یا مثلاً " پانصد شعبه در فلانجا هست و اینها یک آمار دروغی بود که با و میدادند . من خودم یکدفعه بعرضشان رساندم که اگر ما سیستم

یک حزبی داریم و برویم و مدل روسیه را بگیریم و یک امتیازی به افرادی که داخل حزب هستند بدھیم که واقعاً " مردم را بکشیم بداخل حزب و ایشان هم از این موضوع استقبال کرد که به یک نحوی اشخاصی که عضو فعال حزب هستند یک امتیازی داشته باشند بعد اصلاً" این فکر دنبال نشد و این روزهای آخر و آخرين دفعه هم که رفتیم پهلوی شاه تمام مدت راجع به همین مسائل اعتراض عمومی و اختلافاتی که در بازار بود صحبت شد ، اصلاً" در این موقع حساس حزب میباشد که یک فعالیت خیلی شدیدی میکرد ، چون مبارزه سیاسی بود که باید حزب هم یک کاری میکرد اما حزب کاری نکرد .

سؤال : پس در نتیجه صحبت ها رسیدیم با ینجا که در سال آخر یعنی از ژانویه ۷۸ تا ژانویه ۷۹ بنظر شما لان گفتیم که حزب میباشد یک کاری میکرد خیال میکنید که حزب چه کاری میتوانست بکند که نکرد . البته وقتی میگوئیم حزب باید بگوئیم که شاه از حزب میخواست که چه کاری بکند . بنظر شما بموضع و مثلًا" در تابستان آن سال حزب چه میتوانست بکند . در بحبوحه تابستان ۷۸ که شروع شده بود این جنجال یا تجهیز مخالفین شاه حزب چکار میتوانست بکند .

آقای دکتر قریشی : حزب میتوانست میتینگ های بدهد و کانتر دمونستریشن بدهد یکدفعه حزب یک کانتر دمونستریشن داد در تبریز ، بعد از همان آتش سوزی تبریز دو ماه بعد ، یکماه بعدش یک دمونستریشن سیصد هزار نفری یا چهار هزار نفری در تبریز تشکیل داد که بالاخره یک سر و صدائی بود ، حزب میتوانست که اینکار را ادامه بدهد ، منتهی وقتی که خود دولت و خود شاه رفتند روی این موضوع که دائماً بـ اقلیت باج بدهند ، و به مخالفین باج بدهند که آنها را ساختنگاه دارند ، ما ایرانیها هم همیشه دنبال باد هستیم و حزب با دیدیم دیگر . حالا وقتی که دیدیم که دولتدارد باد میدهد و خود شاه میخواهد با اقلیت سازش میکند ، خوب همه رفتند بطرف آن و طوری شد که وقتی نخست وزیر مملکت که آقای شریف امامی بود آمد و گفت که من عضو حزب هیچ وقت نبودم و نیستم که در نتیجه اصلاً" حزب مالی دید وقتی که نخست وزیر مملکت میگوید که حزب مالی دیگر کار حزب معلوم است دیگر .

سؤال : البته آنوقت دیر شده بود دیگر ؟

آقای دکتر قریشی : بعد از شریف امامی شاید هم میشد کاری کرد ولی خوب البته دیر بود دیگر . ما موقعیت های سیاسی خوب را زمان آموزگار از دست دادیم .

سؤال : میتوانید بگوئید یکیش این بود که از شاه بخواهد مجلس را منحل کند و انتخابات را یک کاری بکند که منفردین هم بتوانند شرکت بکنند ، آیا میتوانست

یک راهی پیدا بکند؟

آقای دکتر قریشی؛ بعقیده من ذو راه برای شاه بود، بعد از قضیه تبریز، یکی اینکه همان موقع تبریز حکومت نظامی در مملکت اعلام میکرد و یک نظامی بیاورد سر کار و بزند و بکوبد و بگویند که تا دو سال مثلاً "حکومت اینطور است بگوید که بعد رفرازندم میکنم، یکی دیگر این بود که همان موقع مجلس را منحل بکند و بگویند که حزب رستاخیز هست، احزاب دیگر هم ببایند روی کار، احزاب دیگر هم ببایند و بروند انتخابات بکنند ولی بگذارند حزب رستاخیز هم بعنوان یک حزب فعالیت بکند، حزب مثلاً "جبهه ملی هم بباید، آخوندها هم ببایند و هر که میخواهد بباید، این هم یک راه بود که یک انتخاباتی بشود و سر مردم هم باز به انتخابات گرم میشد و در آن انتخابات اگر میشد، من هیچ مطمئن هم نبودم که حزب رستاخیز انتخابات را ببازد، بالاخره رای خودش را میوارد، آن احزاب دیگر هم رای میوارد و یک مجلسی تشکیل میشد آنوقت در آن مجلس زده و خورد میشد و باز بهتر از این بود که بی نظمی بشود، یکی از این دو راه را میبايستی انتخاب میکرد و یا مجلس را منحل میکرد و دوباره یک انتخاباتی میکرد که آزادی هم باشد و بگذارند احزاب دیگر هم فعالیت کنند. منتهی هیچیک از این کارها صورت نگرفت.

سؤال: آقای دکتر چه کسانی در اینکارها در شاه نفوذ داشتند مثلاً "شایعاتی" هست که مقداری شهبانو نفوذ داشته، شایعاتی هست که خارجیها داشتند، اطلاعاتی که من خودم دارم، سفیر آنوقت آمریکا با این یک حزبی شدن موافق نبود پس ایا میشود گفت که لااقل برای امریکائیها تفاوت نمیکرد که یک حزبی باشد یا دو حزبی؟

آقای دکتر قریشی: نه من گمان نمیکنم، راجع به نفوذ خارجیها روی شاه بحث خیلی زیاد است من هیچ وقت فکر نمیکنم که خارجیها انقدر روی شاه نفوذ داشتند که ما فکر میکنیم یعنی ایرانیها فکر میکنند. ممکن است در این آخرها یعنی پنج شش ماه آخر ممکن است که شاه بحروف اینها خیلی هم گوش میدارد چون اصلاً حواسش پرت شده بود ولی آن موقع ها نه. خود انصاری وقتی سفیر واشنگتن بود بمن گفت که یکدفعه او نوشته بود که دین راسک فلان حرف را زده است، بعدها "دستور آمده بود که به دین راسک اجازه ندهید راجع به این مسائل صحبت کند. اینکه خارجی به شاه گفته باشد سیستم یک حزبی یا چند حزبی، من فکر نمیکنم چنین چیزی صحبت داشته باشد ولی حالا چه کسانی روی ایشان نفوذ داشتند، شهبانو صدر صد داشت شهبانو خیلی نفوذ داشت. حالا این نفوذ هم تا چه اندازه بود میتوان گفت که خیلی نفوذ داشت و هر اندازه که حال مزاجی شاه بدتر میشد و این سروصدایها بیشتر میشد تا انجائی که ما اطلاع داریم چون ما واقعاً در دستگاه نبودیم. حالا خود شهبانو

هم تا میزان زیاد تحت نفوذ افراد مختلف و شاید از همه کس بیشتر روی شهبانو^۱ قطبی نفوذ داشت و هوشمنگ نهادنی زیاد نه . من تصور میکنم نفوذ هوشمنگ نهادنی یک کمی آسان است که آدم اغراق بکند و زیاد بگوید یا حسین نصر که رئیس دفترش بودند ، اینها آنقدر نفوذ نداشتند ولی قطبی صد درصد نفوذ داشت و همینطور منوچهر گنجی یک گروه مشاوره درست کرده بود ، سالها یک گروه مشاوره درست کرده بود مشورتی که میرفتند حضور علیا حضرت و راجع به مسائل مختلف صحبت میکردند . از یک طرف دیگر من در کتاب راجی خواندم که یک جا میگوید که هویدا به راجی گفته که شاه گفته است که از طرف شهبانو فقط در باره مسائل هنری اگر کسی صحبت میکند گوش بدھید ولی راجع به هر چیز دیگر که میاید بگیرید و بیندازید توی سبد .

سؤال : هیچ شاهدی در دست دارید که نظر شهبانو راجع به یک حزبی شدن چه بود .

آقای دکتر قریشی : من هیچ نمیدانم آن موقع چه اندازه ایشان نفوذ داشت اینرا نمیدانم . اگر چه همان اوائل کار که ما جمع میشديم و راجع باين موضوعات صحبت میکردیم و گنجی اینکار را میکرد ، گنجی جزو مشاورین عمدۀ شهبانو بود .

سؤال : یک موضوع دیگر که برای تحقیق خیلی جالب است شرکت بعضی از توده‌های سابق در دستگاه‌های حزبی است اولاً" که این واقعاً "شرکت خیلی موثری بوده و کارهای خیلی حساس در دست آنها بود ثانیاً" ایا اینها در لباس حزب رستاخیز اینکار را میکردند و میشود گفت که هنوز اعتقادات کمونیستی داشتند و سوم اینکه ایا اینها ضرری به حزب زدند که مانع بشوند که حزب آن نقشی را که باید نتواند ایفاء کند ؟

آقای دکتر قریشی : دراینکه مقامات بالائی در حزب داشتندشکی در آن نبود با هر دیگر کل حزب شد یعنی با لاتین ممتاز حزب بود که از توده‌های سابق بود ، منوچهر آزمون در دفتر سیاسی حزب بود که از توده‌های سابق بود ، هوشمنگ نهادنی "منوچهر" اینها همه مقامات عمدۀ داشتند ولی من معتقد‌نمایم "مثلاً" در مورد با هری که مطمئن هستم که او واقعاً "خیلی انتی کومونیسم بود ، حتی منوچهر آزمون زیاد بالا نس نبود از لحاظ فکری افراط و تفریط در کارش زیاد بسود ولی بهیج وجه من فکر نمیکنم که تحت کنترل توده‌ها و یا حزب کمونیست بوده . آن‌جاها این توده‌هایی که برگشته بودند واقعاً "از پاپ‌هم کاتولیک تر بودند مثلاً" همان رفیق خود شما که وزیر بازرگانی شد یعنی تسلیمی از توده‌های خیلی معروف بسود ولی طوری سلطنتی و شاهی شده بود که یک شب هم که با دکترا اکبر بحث میکردند میگفت که من نوکر شاه هستم ، واقعاً هیچ گمان نمیکنم که تظاهر با اینکار میکرد ولی یک عدد دیگری بودند در دستگاه که توده‌ها شاید نبودند ولی چیزی خیلی شدید بودند ، نه انقدر در دستگاه حزب که در دستگاه رادیو و تلویزیون ، توده‌ها نه ولی از همین مجاهدین و اعضاء کنفردراسیون و از این‌جهی‌ها فوق العاده زیاد بودند

مشاغل خیلی حساسی داشتند و خیلی هم حساب شده کار میکردند .

سؤال: ممکن است بفرمایید که بمثل "چطور یک کاری میکردند که در عمل بظاهر موافق حزب و دولت بود ولی در عمل مردم را از حزب متنفر میکرد ؟

آقای دکتر قریشی : بعضی از کارهایی که اینها مرتب میکردند ، چند دفعه هم با اینها گوشزد شد . اینها اخبار را شروع میکردند مثل "چه شخصی امروز رفته حضور اعلیحضرت ، کی رفته حضور والاحضرت ، کی رفته حضور این والاحضرت کی رفته حضور آن والاحضرت ، بطوريکه از نیمساعت اخبار ، ده دقیقه اش به این حرفها میگذشت که ده دفعه به اینها گفته شد که مردم دارند از این عمل زده میشوند ، اینکار را نکنید ولی معلوم بود که بطور حساب شده اینکار را میکردند . یا اینکه بهترین مثال را میتوانم بزنم که یکروز رفتیم حضور اعلیحضرت آقای آموزگار بود ، هویدا بود و انصاری بود بقدرتی اعلیحضرت عصباً نی بود که گفتند رادیو را شنیده اید گفتیم نه ، گفت در رادیو حالا رفتند و با یکنفر مصاحبه کرده اند و این شخص گفته که در این مملکت همه دزداند یعنی از آن بالاتا این پائین همه دزداند ، این حرفی است که خود اعلیحضرت زد ، گفت هیچ این حرفها را شنیدید ، وقتی که در رادیو این حرفها را میزنند توقع دارید مردم دیگر چه بگویند وقتی که یکنفر میگوید که از آن بالاتا این پائین همه دزداند . اینها همه حساب شده بود که میرفتند و این مصاحبه ها را پخش میکردند در صورتیکه کارها ایشان حساب شده بود ، مثل "نمایش میگذاشتند ، نمیدانم تاترهایی که میگذاشتند ، رادیو - تلویزیون را چپی ها خیلی خوب اداره میکردند و اینترا آقای قطبی روی ندام کاری ، زیرا من فکر نمیکنم قطبی هیچوقت میخواسته خیانت بکند بشاه ، نه بهیچ وجه ولی روی ندام کاری ایشان بوده و بی تجربگی اینطور کرد و چون همه میدانستند که ایشان رابطه اش خیلی با دربار قوی است و علیا حضرت دنبالش هست . در صورتیکه چند دفعه با ایشان گفتند که چند نفر از این اشخاص که شما دارید اینها را اخراج کنید ولی او بمسئولیت خودش میگفت نه خیر و هیچکس هم نمیتوانست جلویش بایستد و انجا یک لانه زنبور خیابانی خوبی برای چپی ها شده بود و حساس ترین جای مملکت هم بود رادیو و تلویزیون .

سؤال : آقای دکتر این خیلی باعث تعجب مملکت است که میگویند ساواکی با قدرت داشت و یک حزبی داشت ، واقعاً " این مملکت بگوش خودش شنیده بود که رادیو میگوید از بالاتا پائین همه دزداند ،

آقای دکتر قریشی : اینرا من خودم از اعلیحضرت شنیدم که این حرف را زد و اینکه موضوعی که راجع به ساواک شما گفتید . این ساواک ما هم بزرگترین کاری که کرده

میث (myth) درست کرده بودند که این خیلی دستگاه عجیب و غریب و قوی و همه کاره است، ولی نه ساواک هم مثل بقیه دستگاههای حزبی بود؛ حالا شاید از حزب یک کمی بهتر بود، ولی در همان حد بود... آنقدرها هم که فکر میکردیم نبود، اگر انقدر قوی بود که خمینی بانجاهای نمیرسید...

سؤال : رابطه ساواک با حزب‌چه بود. ایا در دفتر یا در تشکیلات حزبی و یا فرض بفرمایید که موضوع رسیدگی به سوابق کسانی که میخواستند نامزد انتخابات بشوند، اینکارها را ساواک میکرد...

آقای دکتر قریشی : بله ما برای افرادی که میخواستند کاندید حزب بشوند اینها را با ساواک چک میکردیم یعنی ساواک انجا روی اسم بعضی‌ها خط میکشید و بعضی‌ها را هم اضافه میکرد، مثلاً "همین آقای بنی احمد را اضافه کرد به لیست تبریز و بعضی‌ها را خط میزد. افرادی که میخواستند در حزب استخدام بشوند اینها گمان نکنم انقدر برای آنها مهم بود ولی کاندیدای حزب برای انتخابات تمام را اوکی میگرفتند، در دانشگاه هم که شما یکنفر را استخدام میکردید سیکوریتی چک میکردند.

سؤال : حالا رابطه حزب را با دو دسته دیگر میخواهم از حضورتان سوال بکنم چون میدانم که بعد این خیلی اهمیت پیدا میکرد یکی در میان بازاریها و یکی در میان محصلین که خود جنا بعالی رئیس داشتگاه بودید تا انجائی که اطلع دارید ایا حزب توانست که حتی در اوائل کار در بازاریها و روحانیونی که با بازاریها بودند نفوذی پیدا نکند مثلاً "آیت الله ملاها می‌آمدند که بگویند که برای حزب اینها خوب‌اند که کاندید بشوند، و ایا این رابطه در اوائل بود؟

آقای دکتر قریشی : با بازار تا حد خیلی محدودی بود، بله همان اوائلی بود که حزب تشکیل شد و میخواستند کنگره حزب را تشکیل بدتهند. از بازار چند نفر و از جمله از میدان دارهای بازار و سر دسته‌های اصناف بعضی‌ها می‌امند منتهی البته خود روساء اصناف در حزب بودند ولی روساء اصناف متسافنه افرادی بودند که خودشان در بازار نفوذی نداشتند مثلاً "شیخ بهائی و اینها که اینها چیزی نبودند که در بازار واقعاً "پیرو زیادی داشته باشد، روحانیون اصلی نه هیچ وقت در حزب نبودند.

سؤال : هیچ وقت حزب اقدام کرد که بطور غیر رسمی نظر اینها را بخواهد مثلاً "آیت الله شریعتمداری و مرعشی و اینها، با اینها هیچ تماسی در اوائل کار را عرض میکنم نه در اواخر...

آقای دکتر قریشی : این آیت الله ها با سازمان اوقاف رابطه داشتند و سازمان اوقاف

هم زیر نظر خود نخست وزیر بود و در زمان هویدا ، هویدا رابطه خوبی داشت با این بقول خودشان آیات عظام و رابطه اش خیلی خوب بود ، زیاد هم پولی با اینها تمیدادند برای هر یک از اینها یک سهمیه معین کرده بودند که یک تعداد از مردم را مثلًا بفرستند به مکه و یک تعداد را به کربلا و یک تعداد را بفلان جا یا یک بودجه هم داشتند و با اینها میدادند و آنها را ساكت میکردند . زمان آموزگار اوقاف هم آن کار اصلیش را ، حالا بودجه آخوندها را آموزگار حذف کرد و یا نزد خود آموزگار گویا ادعاء کرده که حذف نکرده ولی حتی خود اعلیحضرت در کتابش میگوید که این بودجه را حذف کردیم ، انجا این فعالیت اوقاف کم شد و با این آخوندها تا اندازه قطع رابطه شد و این سر و صداها هم شدت پیدا کرد ، علت اصلی این بود که واقعاً آموزگار آمده بود سر کار و وظیفه اصلیش این بود که میگفت میخواهم جلوی تورم را بگیرم و جلوی ولخرجی دولت را بگیرم و بالانس با جت، با صلاح بودجه را بیاورم و تمام سعی خودش را روی اینکار گذاشت در صورتیکه در یک موقعیتی بود که مملکت در یک بحران شدید سیاسی بود و باید سر کیسه را شل میداد و لو اینکه تورم ادامه پیدا کند ولی نه با این بحران سیاسی که بود میخواست یک بحران اقتصادی بوجود بیاورد و بهره را بالا ببرد و پول را از بازار بکشد و تمام اینکارها را بکند اینها دیگر زیاد بود و نمیکشید و کمرش شکست .

سؤال : آنوقت بفرمایید که با دانشجویان اتفاقاً " میخواستم یک دسته سومی را بگویم یعنی کارگرها .

آقای دکتر قریشی : با کارگرها از همه بهتر بودند ، با دانشجویان نه ، با دانشجویان ، چند دفعه میتینگ های کوچک در دانشگاه بود و با دانشجوها زیاد در تماس نبوده ولی با کارگران از قضا از هر گروه حزب بهتر بود ، هم رئیس اتحادیه کارگرها در حزب بود که میامند ، هم حزب در بین آنها فعالیت میکرد و میتینگ های عمدۀ که میداد کارگرها میامند و رویه هر فن وضع کارگرها خوب شده بود . کارگرها، گروه راضی بودند .

سؤال : شما یادتان هست که چه تعداد از این نمایندگان کارگرها به مجلس راه پیدا کردند .

آقای دکتر قریشی : در انتخابات حزب رستاخیز در حدود ۱۵ یا ۱۲ نفر بودند و در دفتر سیاسی هم بودند ، هم در هیئت اجرائی بودند و هم در دفتر سیاسی نماینده داشتند .

سؤال : یعنی اتحادیه های صنفی بود دیگر ، کارگری نبود که یک موقعیت سیاسی داشته باشد

آقای دکتر قریشی : نه ، نه همین صنفی می‌آمدند و اتحادیه کارگران بودند "وجون واقعاً" وضع کارگران هم در مملکت خوب بود ، کارگرهای کارخانه ها وضعیان خوب بود و با کارگرها رابطه حزب از همه بهتر بود .

سؤال : حالا که آقای دکتر به عقب بر می‌گردیم می‌شود چه نتیجه کلی گرفت از این تجربه حزب رستاخیز یکی از نظر شالوده و چهارچوب ایران و یکی از نظر کلی

آقای دکتر قریشی : یا می‌باشد که سیستم یک حزبی بوجود نیاورید و اگر می‌اورید مثل یک سیستم یک حزبی با آن رفتار کنید یعنی دولت باید زیرنظر حزب باشد و حزب بتواند اعمال نفوذ بکند و تمام مسائل مملکت را تحت نظر بگیرد ، نه اینکه ماحزب را تشکیل بدھیم و بعد برویم آنجا و بنشینیم و یک بودجه با این اهمیت و چند میلیاردی را بیاورند روی میز بگذارند و بگویند که این بودجه مملکت است و پکساعت دیگر هم آنرا می‌بریم به مجلس و اصلاً حزب بودجه را نخواند یعنی همینطور درست بدھند و درست بگیرند ، نه ، وافرادی هم در حزب باشند که "واقعاً" بتوانند اعمال نفوذ کنند و عقیده و ایمان داشته باشند بکارشان . ما آن سیستم را در تحت آن شرایط که بگوئیم که یک رهبری جدا داریم مافوق همه چیز و بعد یک حزب را بیاوریم سرکار که خود افرادی که مسئول حزب اند به حزب علاقه نداشته باشند و یا "واقعاً" افراد سیاسی نباشند یا حزب را رقیب خودشان بدانند مثلاً" هویدا که حزب را رقیب خودش میدانست یا آموزگار که اصلاً "به حزب علاقه نداشت و سیاسی نبود ، این افراد را وقتی شما بیاورید سرکار حزب خوب نتیجه اینست که دیدیم .

سؤال : پس در واقع شما اینرا می‌گوئید که اگر یک رژیم قدرت فردی روی کار باشد و قدرت مطلق داشته باشد ، فراموش کنید موضوع مشارکت اصیل را ، آیا اینرا می‌فرمایید ؟

آقای دکتر قریشی : اگر قدرت فرد بستگی به حزب داشته باشد ، اینطور که نبود یعنی اگر آن فرد یا آن مقام ، شما می‌توانید بگوئید که استالین هم در روسیه

خیلی قدرت داشت و دیکتا تور مطلق بود . ولی حزب کمونیست هم فوق العاده قدرت داشت این بیشتر قدرتش برآس سدیر کلی حزب هم بود و جدا از حزب نبود و ولی در یک سیستم ایران ، مقام سلطنت جدا از حزب و تمام قدرت هم آنجا بود و میباشد یک مقداری از قدرت میآمد به حزب و دولت هم خودش را تابع حزب میدانست نه اینکه "اصلًا" یک چیزی باشد که بخواهد "اصلًا" حزب را کنار بگذارد .

سؤال : ولی دولتی که بوسیله آن مقام بالا انتخاب میشد ، همانطور که خود شما گفتید ، میتوانست واقعاً "استقلال عمل" داشته باشد یعنی در واقع تضادی نیست بین رژیم مطلق سلطنتی و یک رژیمی که یک حزب بتواند در آن مشارکت بعمل بیاورد ؟

آقای دکتر قریشی : این تضاد هست ولی تر اصلی این بود که بتدريج قدرت سلطنت و قدرت شاه کم بشود و قدرت به حزب دو لست گرایش پیدا بكندونظر کلی این بود .

سوال : خوب آقای دکتر اجازه پنروماشید شروع کنیم با یک مختصه ای از موافق خاکوادگیتان، سوابق تحقیقاتیان، چهار اصولاً شروع کردید پسکار در ایران.

آقای دکتر قریبیشی : من در ۱۳۱۱ در مشهد متولد شدم و اصولاً فامیلیم از خراسان است و پدرم به کارهای کشاورزی اشتغال داشت و از مالکین خراسان بودیم و پیشتر املاک پدرم هم در مرند افغانستان بود در طرف شواف و تربت حیدریه و تربت چام و آنجاهای و من تحقیقات انتدابی ام را در مشهد تمام کردم، در سال ۱۹۴۸ آمدم انگلیس، بعد از چندی بود آمدم انگلیس و آنجا بیک مدتها زبان خواندم، پس از این که کیشکنگان تامپتون در سامرست در بجنوب غربی انگلیس، کیشکنگان کالج داشتگاه نبود، پاپلیت اسکول بود، و آنجا رفتم و وقتی دیگر دوره متوجه را تمام کردم، مصادف شد با موقعیتی که دکتر مصدق در ایران سرکار بود و با اختلافاتی که بصر قدریه ثفت پیش آمده بود و پول ایرانی ها را نمیدادند باز این جلوی پول ایرانی ها را گرفته بود وطن مالی پد بود، شلاصه ما آمدیم به امریکا برای داشتگاه.

سوال : بپرسید، آن موقع بعنوان یک شاگرد ایرانی پس از تخریج اجتماعی هم ایجاد اشکال میکرد؟

آقای دکتر قریبیشی : نه، هیچ ، هیچ ، مسئله به آنصورت، غیر از ایشکه پولهایی که به قول خودشان فروزن اکافت (Frozen ACCOUNT) بود پولهای ایرانی ها، نه هیچ گرفتاری آن پوری نداشتیم نه، آن موقع هم آخر، دنیا با حال خیلی فرق میکرد، این موضوع مال چهل سال پیش امت دیگر، په اینصورت نبود اصولاً خارجی نبود، متحمل شارچی زیاد نبود تولید لندن، بعد آمدیم آمریکا، در سال ۱۹۵۲ آمدیم امریکا، در داشتگاه بودم و در داشتگاه کلرادو دوره لیسانس و Under Graduate را گذراندیم بعد برای دوره فوق لیسانسیم رفتم داشتگاه کالیفرنیا در پرکلی، رشته تحقیقی علم سیاسی و روابط بین المللی بود و باز دوره دکتری را در مرتبه بورس داشتیم آمدیم داشتگاه کلرادو در پولدر، و آنجا دکترایم را گرفتم و یکمال و خورده ای هم در آنجا تدریس کردم در داشتگاه کلرادو پس از در ۱۹۶۱ پرکشتم ایران، البته پرکشتم ایران پس از این که فقط یک تابستان در ایران باشم و بعد بیایم پروم میکشیم کان در آنجا تدریس کنم که استخدام شده بودم، ولی وقتی رفتم ایران، اصرار فامیل و اینها دیگر ایران ایستادم و در داشتگاه ملی در سال ۱۹۶۱ بعنوان داشتکده استخدام و علوم سیاسی استخدام شدم، آن موقع داشتگاه ملی داشتکده استخدام در توری شهر بود، در این مرکزی که فعلاً در اوین هست نبود، توری شهر بود، توری خیابان ایرانشهر یعنی عمارتی بود و داشتند محل تازه اش را در اوین درست میکردند.

سوال : آن وقت علوم سیاسی هم ادامه در داشتکده استخدام بود؟

آقای دکتر قریبیشی : پله، پله، داشتکده استخدام و علوم سیاسی اسم داشتکده اش بود، و داشتگاه ملی همان بجزئی که میدانید اصلی "یک اتفاقابی در داشتگاهها بوجود آورد، پسون تا آن موقع سیستم داشتگاهی ایران سیستم کلاسیک فرانسوی بود که مال به مال پایه میگرفتی چلو، از یک درس رد میشدی تمام سال و درها را پاید در مرتبه تکرار میکردی، این آمد پس اسماں سیستم امریکائی پایه گذاری اش کرده پردازد البته آن موقع من ایران نبودم وقتی داشتگاه ملی درست شد، داشتگاه ملی را دکتر شیخ الاسلام پایه گذارش بود و خدمت پژوهگی هم باین مملکت کرد و او این سیستم واحدی امریکائی را آورد که البته بعد هم مسائل شیلی

عملده‌ای پرچود آورد، ولی طرز تدریس در دانشگاه ملی آن موقع دو هزار و پانصد تا شاگرد داشت در ۱۹۶۶ و شهریه هم میگرفت، از هر دانشجوی سالی چهار هزار تومان شهریه میگرفت، که آن موقع پول خوبی هم بود سالی چهار هزار تومان شهریه میگرفت عدا هم روزی ده تومان از هر دانشجویی، من آنجا پردم بعد از دو سال دانشگاه، دانشکده اقتصاد رفت به اوین دیگر تری کمپوس اون پرداز و پس از شدید معاون دانشکده، دو سال پیش شدم معاون دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی (در دوره ریاست کدام بود) ها موقیکه من رفتم به ایران رئیس دانشگاه دکتر پیغما پرورد دکتر پیغما عوض شد و دکتر مجتبی از دانشگاه آریامهر پرای یک مدت کوتاهی آمد دانشگاه ملی، بعد از دکتر مجتبی پروفسور پویان، پروفسور پویان آمد رئیس دانشگاه شد، و پس از سال پروفسور پویان رئیس دانشگاه بود.

سوال : آنوقت اینطوری که شما میفرمایید که این یک تائیدیستی به سیستم امریکا در دانشگاه ملی بود آنوقت با این روایی که خودشان تحصیل کرده فرانسه پرورد آیا هیچ ایجاد اشکال میگردید.

آقای دکتر قریشی : چرا شیخ الاسلام خودش البته تحصیل کرده امریکا بود، او خودش این سیستم را آورد، و دانشگاه‌های دیگر هم مجبور شدند این سیستم را بپیاوشن، این روایی دانشگاه‌ها که ما داشتیم "شاد" پیغما، مجتبی، پویان اینها همه تحصیل کرده فرانسه بودند و با این سیستم زیاد آشنایی نداشتند، ولی تعداد زیادی از استادی دانشگاه، تحصیل کرده دانشگاه‌های امریکا یا انگلیس پروردند، و اینها باز آشنایی پیشتری داشتند با این سیستم، چون پایه گذاری پر این سیستم بود در عین حالیکه پویان چندین بار گفت "من هیچوقت سر از این سیستم شما در شبیه‌آورم ولی هرچه هست همین است و کار کنید باهش"، تحت آن شرایط پیشترها خیلی اشکال بود، با سیستم واحدی پیاده کردن خیلی خیلی مسئله داشتیم ولی بالآخره سیستم متعلقی خوبی بود، من بعد، زمان پویان شدم معاون دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، پس از اعتماد پژوهگی شد در سال ۱۹۷۱ استادی شد در دانشکده حقوق دانشگاه ملی، و در دانشکده حقوق دانشگاه ملی پرعالیه رئیس دانشکده که آن موقع دکتر معتمد بود و مخلصین و استادها همه شارحی دکتر خلاصه دکتر معتمد مجبور به استعفا نداد و چون استادهای دانشکده حقوق پیغما شارحی دانشکده حقوق کرد که کی پیغما، یکثغر خارج از دانشکده حقوق گفتند اگر پیغما پیشراست که پیغما، باشد، مرا از دانشکده اقتصاد فرمیستادند دانشکده حقوق که مسئولیت دانشکده حقوق را داشته باشم و پس از سال من این دانشکده حقوق، مسئول دانشکده حقوق بودم و در آنجا هم حقوق اساسی تدریس میگردم و در عین حال مسئول دانشکده هم بودم. بعد از پنج سال که آنجا بودم سال ۱۹۷۶ پس از دو مرتبه رئیس دانشگاه عوض شد، پویان عوض شد، یک مدت کوتاهی دکتر شریفی پردم او شد وزیر آموزش و دکتر صفویان شد رئیس دانشگاه، و صفویان از من خواهش کرد پس از دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی و رئیس آنجا پیشتر، رفتم دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، بیکمال هم آنجا بودم، بعد از آنجا استعفا دادم، و سال بعد در ۱۹۷۷ بعد از ۱۲ سال، بیازده سال، که ایران بودم رئیس دانشگاه شدم.

سوال : شما در تمام این مدت فعالیتتان مختص به دانشگاه بوده‌ا

آقای دکتر قریشی : هیچ ، هیچ ، نخیر، من هیچوقت کار دولتی نداشتم، فقط همیشه در دانشگاه پژوهان تمام وقت کار میگردم و وقتی هم رئیس دانشگاه شدم با حفظ سمت استادی .

سوال : شما تذکر دادید راجع به اعتساب داشتچوئی که میگفتید از لحاظ اجتماعی و اقتصادی سلطان اجتماعی هنگرددیان داشتگاه ملی بالاتر بود از فرض کنید...

آقای دکتر قریشی : بله، بله، ولی این دولتی شکنید، این شهریه را میگرفتم تقریباً از سال ۱۹۷۰ که درآمد ثابت پلا میرفت این شهریه هم میآمد پائین، تا اینکه در سال ۱۹۷۲ اصطلاح "دیگر داشتگاه ملی شهریه شمیگرفت، و داشتگاه ملی نه تنها شهریه شمیگرفت، بلکه آن ده تومانی را هم که برای نهار سیداده شده بود دو تومان، و اقدام ۸۰٪ محصلین ماهی ۲۰۰ تومان، ۲۵۰ تومان هم پول میگرفتند مثل همه داشتچوئی دیگر.

سوال : این ارتباط داشت با زیاد شدن فعالیت سیاسی ؟

آقای دکتر قریشی : بله، بله، خیلی محصول بود، هرچه شهریه پائینتر میآمد هجاشی میشد، فعالیت سیاسی داشتچوها بیشتر میشد، ترکیب محصلین عوض میشد، ما محصل از شهربستانها خیلی داشتیم، البته اینها همه توی کشکور شرکت میگردند، هیچ نوع تا آنجاییکه من میداشم هیچ نوع پارتی بازی توی کشکور نمیشد.

سوال : آقای دکتر اجازه پنهانید یک سوال دیگر هم از شما پرسیدم قبل از اینکه پرسیدم سر حیله ریاست داشتگاه، آن موقعی که شما استاد داشتگاه بودید فرض کنید در داشتگاه اقتصاد، رابطه بخصوص رابطه علمی، با فرض کنید داشتگاه تهران یا داشتگاههای دیگر ایران چالور مثلاً فرض کنید یعنی حوزه علمی برای اقتصاد دانهای بود هیچ نوع ارتباط مستقیمی شما داشتید؟

آقای دکتر قریشی : نه، نه، متاسفانه نه، البته انجمن ملی اقتصاد دانهای بود که استادهای اقتصاد مثلاً شرکت میگردند، ولی یعنی رقابت شدیدی وجود داشت، مخصوصاً در مورد استاد درزی که یعنی استاد شوپی که میآمد آنجا، آنها بینخواستند بهتر بشن، ما میخواستیم، پس بعد بالآخره پایین نتیجه رسیدیم که میشود خیلی از استادیت تری یعنی داشتگاه فولتاژیم باشند، و بعدها استاد مهمان در یعنی داشتگاه تدریس کنند، خود من مثلاً استاد داشتگاه ملی بودم ولی بعدها استاد مهمان در داشتگاه حقوق داشتگاه تهران هم تدریس میگردم، و همین پور از داشتگاه تهران هم خیلی ها بودند که میآمدند در داشتگاه ملی اینکار را میگردند یا فرض کنیم از پلی تکنیک، یا داشتگاههای دیگر هم بودند یعنی از داشتگاه ملی میگرفتند داشتگاه مشهد، یا داشتگاه تبریز، یا داشتگاه شیراز، تدریس میگردند پایین صورت یعنی نوع همکاری بود - این البته از این پاپت که همکاری پاشد یعنی کمک مالی هم به اساتید بود، حقوق اضافه میگرفتند.

سوال : این رقابت های سازمانی زیاد بود؟

آقای دکتر قریشی : بله زیاد بود، خیلی زیاد بود، و اینکار خیلی شدید شد وقتیکه سه چهار تا استادهای داشتگاه تهران را داشتگاه ملی استخدام کرد، و با حقوق بیشتر و رتبه بالاتر، که داشتگاه تهرانها سر و صدایشان درآمد و شناخت کردند بدولت و از آنها خواستند که چلوگیری از این کار پکشند.

سوال : آنوقت شما دوره ایکه رئیس دانشگاه شدید اگر یعنی مختصری بگویید راجح به رابطه دانشگاه با دولت، تا چه حد نفوذ داشتند در امور دانشگاه هم از شئون سیاسی، هم از شئون علمی، و پخصوص شاید رل وزارت علوم در...

آقای دکتر قریشی : عرض کنم که رئیس دانشگاه را بدون شک فقط دولت انتخاب میکرد.

سوال : این را میتوانید بگویید پهنه تاءثیری میگذاشت، در حقیقتی که این داشت مقابل استاد و شاگرد.

آقای دکتر قریشی : اصولاً در ایران رسم امت که سابق در دانشگاه تهران بود که خود شورای دانشگاه رئیس انتخاب میکرد آن رسم تقریباً یک پیوست سال اخیر از پیش رفته بود، یعنی از زمان دکتر سیاسی از پیش رفت و روسای دانشگاه را دولت انتخاب میکرد، یا وزارت علوم، یا پس از پیشنهاد وزارت علوم پیشمان شاه، من خودم پیشوان دولت، یعنی پس از پیشنهاد وزارت علوم و حکم اعلیحضرت من شدم رئیس دانشگاه. این البته هم محاسبی داشت و هم معالیپی، عیب عمده اش این بود که پلاکاره دانشگاهی ها خودشان میگفتند ما هیچ شوغ حق انتخابی در مورد رئیس دانشگاه شداریم - درصورتی که در سابق که در دانشگاه تهران و اینها بود رقابت طوری شدید میشد پهراز رأی جمعی کردن و پارتی پازی و پرو که بعد هر که رئیس میشد یک مقداری اصولاً چیزی میگرفت که دشمنش بودند، این بود که گفته بودند اگر پیشیم رئیس دانشگاه را چذاکنیم البته هر دانشگاهی، هیئت امناء داشت تکنیکالی (Technical) هیئت امناء بود که رئیس دانشگاه را انتخاب میکرد ولی خوب هیئت امناء هم فرمایشی بود، امّا میکرد، در امریکا خوب هیئت امناء همیشه رئیس دانشگاه را انتخاب میکند ولی هیئت امناء آزادی عمل خیلی زیادی دارد. در آنجا هیئت امناء آزادی عمل زیادی داشت رئیس مشهداً رئیس هیئت امناء دانشگاه ملی وزیر دربار بود ریاست عالیه اش شاهپور عبدالرضا بود، این چور همه دانشگاهها تقسیم شده بود این کار.

سوال : پیطور در مورد دانشگاه ملی که از ابتدا هم یعنی حالت دانشگاه شخصی داشت دولت یک همچنین نقش اساسی پیدا کرد - دربار.

آقای دکتر قریشی : دانشگاه ملی تا زمان شیخ الاسلام که شش سال رئیس دانشگاه بود واقعاً او خودش میچرخانید، دولت دخالتی نمیکرد - دولت البته زمین دانشگاه تا آن هنگام که من میداشتم، پسون آن موقع من ایران شدوم وقتی شیخ الاسلام این دانشگاه را درست کرد، زمین اوین را دولت تصویبناه دولت گذراند و آن زمین را دادند، و یک کمکی برای ساختمان و اینها کردند، ولی دانشگاه روی پولی که از محمدیلیین میگرفتند میچرخید، بعد پسرور زمان که دانشگاه هی پول پیشتر از دولت گرفت تا آخر که حد درصد بودجه اش را دولت تأمین میکرد دیگر استثنالی هم نداشت، وقتی دولت خرج دانشگاه را میدهد مستولیتش هم با دولت است.

سوال : اینکه فرض کنید رئیس دانشگاه را دولت انتخاب میکرد آیا تاءثیری داشت، بعضی ها میگویند که تاءثیری داشت در سیاسی شدن دانشگاه، پخصوص مقابل دانشجویان که تبدیل به یک عشوان سیاسی میشد.

آقای دکتر قریشی : پله، پله، تا اندازه‌ای این درست بود، چون منصوصاً طوری بود که بعنه‌نی از موقع ها افرادی که توی کابینه بودند و از کابینه درمی‌آمدند پسند می‌شدند رئیس داشتگاه، مثل عالیخانی، شاهزادی، عرض کشم شریفی، اینها که از توی کابینه می‌آمدند تا اندازه‌ای بود، بعضی افراد مثل "من خودم هیچ شغلی چنین کار داشتگاهی نداشت، ولی خوب وابسته به حزب بود، په حزب رستاخیز بودم، خود این یعنی چنینه سیاسی داشت، یعنی چنینه سیاسی داشت دیگر البته این بود، این یعنی مسئله‌ای بود، ریاست داشتگاه یعنی شغل، عمداد" یعنی شغل سیاسی بود، تنها آکادمیک نبود، یعنی شغل سیاسی بود، و خیلی هم بودند از ریاست داشتگاهی رفتند شدید شمیدام وزیر شدند، نخست وزیر شدند، مثل دکتر الهال، آقای علم، این چیزها هم بود از این اتفاق ها هم می‌باشد.

سوال : یعنی مسئله‌ای که آن موقع هم بخصوص حالا راجع به آن فرهنگ یعنی طبقه روشنگر است در ایران که باطلان پژوهش می‌گفتند ماساچوستی و خوب پسند ریاضی داشتگاه ملی یعنی موکری بود پس از در حقیقت یعنی طبقه از شغل سیاسی علاوه پر کارهای کوچکتر یعنی خودهای هم، بخصوص در مورد پیدایش یعنی چیزهایی مثل حزب رستاخیز و پسند" پاز شدن فنازی سیاسی نقش عمده‌ای داشتند، اگر شما پتوانید یعنی مختصه بگویید از این که ارتباطات بین این گروه چندر بود، بخصوص را پله شان با آن طبقه سیاستمداران قدیمی‌تر چگونه بود، آیا تا چه حدی واقعیت دارد شفودی را که پرایشان قادر می‌شوند؟

آقای دکتر قریشی : بدون شک شفود داشتند، ولی دیگر آن در پنهان، روی درجه‌اش بحث است.

سوال : آیا شبکه متسلکی بوده

آقای دکتر قریشی : نه، نه، شبکه پائشورت تا آن‌باره که من میداشم یعنی شبکه‌ای باشد، و یعنی نشانه‌ای داشته باشد، و یعنی نوع *conspiracy* داشته باشد و یعنی کاری پسندیده بکند نه، دولت اصولاً خود شخص اول مملکت آن موقع خودش روى کار آمدن کابینه منصور و این گروه چوایها و اینها آن چنینه سیاسی مملکت را عوض کرد، وقتی شاه می‌خواست این اصلاحات اتفاقاً شاه و مردم را پسندید با آن گروهی که آن موقع آن گروههای مشتی که در مجلس و دولت و اینها بودند خوب شمی توافستند، آشنا مخالف اصلاحات ارشی بودند، مخلاف آن ۱۰ ماده اتفاقاً بودند، با اینها نمی‌توانست کار کند، این بود که مجبور بود یعنی گروه تازه‌ای بیاورد، و از طرف دیگر دیگر هم هیچ‌گفت ایران هزار فامیل می‌چرخانندشان — خود این چنین سیاسی پرچود می‌آورد و یعنی رفرمی بکند که چلوگیری از اتفاقاً بزرگ بعدی بشود پهلوی رفورم و این بود که خودش به آن گروههای مشتی ایران را که همیشه پیغام اختناد داشت، یا روحانی عشایر بودند، یا مالکین عمه‌ای بودند، یا روحانیون بودند، یعنی کسانی بودند که شاه پا اینها واقعاً هیچ‌وقت بقول آمریکا *Marriage of Convenience* هیچ‌وقت چیز نبود، عمتمی داشت این دوستی — وقتی که قضیه به چای اصلاحات ارشی و اینها رسید اینها همه را گذاشت کثار و یعنی گروه چوان پهلوی فریگ رفت، تحریم کرده، که در عین حال هم زیاد به اوضاع و احوال ایران و روحیه ایرانی وارد شدند، این را هم باید گفت، گروههای سنتی بالآخره خودشان پیشتر به رواییه ایرانی و سیاست ایران وارد شدند تا این گروهی که سلا پیشان می‌گویند ماساچوستی یا هرجه پیشان می‌گویند، اینها آمدند و اینها اصولاً پسند از

۱۹۷۲ آمدند دیگر، همان موقع هاشی پود که داشتگاه ملی هم بالاخره فعال شده بود، گروه داشتگاهی ها "امولا" زیاد فعالیت میکردند رفت و آمد با دولتها زیاد شده بود این بود.

سوال : شما آن موقعی که در داشتگاه درس میدادید بخاطر آن چه سیاستی که آن موقع در ایران بود و رشته خودتان هم علوم سیاسی بود آیا هیچ مشکلی بود در درس دادن علوم سیاسی، منتظرم این است که مربوط میشد پیش مسائل مثل توسعه به آزادی و دموکراسی.

آقای دکتر قریشی : پله، پله، من درس میدادم آنجا حقوق اساسی درس میدادم، حکومت تطبیقی درس میدادم، حکومت درس میدادم، سیاست خارجی آمریکا درس میدادم، در تمام این درسها در پیکارفعه من یاد نمیباید - پیکارفعه یاد نمیباید که یعنی کسی بمن پیگوید توی این کلام چرا این حرف را زدی یا راجح همان موضوع صحبت کردی یا راجح به این موضوع صحبت کردی - این خیلی جالب است و من خیلی شما الان شاگردی از من همه چا هستند، توی همین واشنگتن خیلی زیادند همچنان، از اینها میتوانید سوال کنید، خیلی پاز من صحبت میکردم، خیلی انتقاد میکردم، حتی پیکارفعه جالب است، حالا هم میگوییم دیگر، موضوع نمیداشم چه بود، سرپشت آزادی، گفتم آقا ملت آزاد است اگر دلتان میخواهد پیگوئید هویدا آدم احتمقی است پیگوئید، احتمق است شترسید و این پیچه ها خندهید و گذشت و رفت، پس از یک مدتی شب منزل آقای فرمائیورما پودیم، خداداد فرمائیورما کیان پودیم، آقای هویدا هم شد بیامردش آمد چلو، رو پهنه کرد گفت اگر میخواهی مثل دموکراسی پیزشی، پیش از این نمیتوانی پیزشی که پیگوشی من احتمق هستم، پیگو خداداد احتمق و این تنها موقعی بود که این موضوع پیزش شد، هیچوقت شدیدم که کوپنکترین، از طرف سازمان امنیت که آن موقع مقصود همچنین است که سازمان امنیت پیایند و بمن پیگوئند شما سر کلام این را گفتید، یا این را شگوئید، یا شنا من، راجح بحرفي که استاد دیگری هم زده هاشد چون من یا معاون داشتگاه بودم، یا رئیس داشتگاه بودم، یا رئیس داشتگاه بودم، که پیایند و بمن پیگوئند که فلان استاد، پژوه، مسئله این پژوری داشتیم، میخواستیم فلان استاد را استخدام کنیم یعنی یک موقع یک داشتگوشی تازه تحقیلش تمام شده بود نمیخواستیم این را استخدام کنیم، باید پرای این پرسشناه پیغامبریم سازمان امنیت را این پُر میکردند، خاصه مطلب، خوب آنها قبول کشند ما این را استخدام کنیم، ما این ورقه را این پُر میکرد میفرستادیم سازمان پله، سازمان امنیت بعد پس از براب میداد که یا این صادق است بیاید یا نه، اگر صلاح نیست میگفتند صلاح نیست آن موقع ما ول کن نمودیم، وقتی میگفتند صلاح نیست بیاید، ما میگفتیم علتش چیست که صلاح نیست بیاید، بعد میگفتند ایشان در خارج پا گروه مجاهدین یا هجاءدین خلق، با توده یا پا کی، با کی تماس ما داشته توی دموکترامیونها شرکت میکرده، چه میکرده، پهنه میکرده، پایین دلیل، پایین دلیل، بعد ما پاز از هزار راه دیگر میرفتیم، مثل یک راهی که میرفتیم آقای پرویز خواهساری بود که معاون وزارت خارجه بود و خیلی هم آدم با شفودی بود، من همیشه را هم این بود، اینها که میگفتند نه ما میرفتیم، تلفن میزدم به آقای خواهساری، آقای خواهساری چه تهران بود، چه رثو بود، چون آخر سری ها رثو بود، که آقا کار این است، خواهساری میگفت آقا تو به مسئولیت خودت استخدام کن تا من کار را درست کنم من آقا را میآوردم، منتها حقوق شمی تو اشتیم پهش بدھیم دو ماه سه ماه کار میکرد بالاخره حقوقش را میگرفتیم و میدادیم پهش - البته یک دو چا هم مسئله خیلی عمده ای برایمان پیدا شد چون یک دو تا از این آقایان پس توی چشگهای چریکی بودند و توی کوههای کرمائشاه گرفتندشان، یکی آقای عباس میباشد پهش، که او را به مسئولیت خودمان آوردیم.

سوال : استاد بود.

آقای دکتر قریشی : پله پله، عبامن میلانی استاد علوم سیاسی بود، شه تنهای استاد علوم سیاسی بود، بلکه از آن طرح ۲۴ هفته‌ای داشت استفاده میکرد، افسر نظام وظیفه بود و ما این را آوردهیم تهی دانشگاه و بعد آقا را با هزار جور مدرک گرفتند، که اسلحه میپرسند و نمیداشتم تهی کوههای چشکهای چربیکی پاد میگرفتند، در کوههای توی کرمادشاه گرفتندش - ارتش افسر ارتش هم بود دادگاه نظامی تشکیل شد و شد محکوم به اعدام - هیچ کارش هم نمیشد کرد، دیگر حالا آنهم هزار و پیک کار کردیم تا پالاخه ایشان را بعد از پیکمال آزادش کردند و فرمتادندش به نخست وزیری - دانشجوها، دانشجو چرا در گیری داشتهجو با سازمان امنیت زیاد داشتیم.

سوال : قبل از اینکه پان پرسم من فقط میخواستم واکنش دانشجویان راچح به بحث که شما مس کار میکردید مطرح کردن روایت - فرض کنید سیاست خارجی آمریکا، آنها واکنش شان پهلوی بود کوش شنوا داشتند ؟

آقای دکتر قریشی : پله واکنش شان پله، گوش شنوا داشتند البته مثل همه دانشجوها، از چنبه مرچه بیشتر استقاد میکردی بیشتر خوشان میآمد، مرچه کنایه و گوش و کنایه به دولت میزدی بیشتر خوشان میآمد، من الان این را واقعاً میگویم از بعداز اتفاقات توی پهار پنج تا دانشگاه پعنوان استاد مهمن در آمریکا تدریس کردم در کالیفرنیا توی همه اینها، دانشجویاشی که ما در دانشگاه ملی داشتیم و چه در دانشگاه تهران، که در هرچا که من تدریس میکردم سلطان معلوماتیان، سلطان پختگیشان، سلطان آشنائی شان با مطالب روز، اگر از سلطان دانشجویان دانشگاههای آمریکا بالاتر شود پائیون تر شود.

سوال : از اینها که فارغ التحصیل شدند؟

آقای دکتر قریشی : پله، پله.

سوال : آنوقت شما فرمودید همان جوری راچح به گرفتن دانشجوها و اینها - این پیک تم مهی بود این فشاری که ساوک داشت همیشه پرای کنترل دانشگاه، حالا در دوره دکتر عالیخانی دانشگاه تهران یا بودن رهنما در وزارت علوم پیک مسائل مهمی شد، پعنوان رئیس دانشگاه یا استاد دانشگاه شما چه جوری با این مقابله میکردید یا چه راهی پیش پای دولت پگذارید که چلوی فشار ساوک را پنگیرید؟

دکتر قریشی : البته ما توی دانشگاه دانشگاه ملی هیچ وقت یعنی تا این اوآخر - آخر چرا تا ۱۹۷۷ این موقع ها هیچ وقت آن مسائل عده‌ای که در دانشگاه آریامهر، یا دانشکده فنی دانشگاه تهران، یا پلی تکنیکی بود، در دانشگاه ملی هیچ وقت شود، دانشگاه ملی پاً صورت پولیتیکیزه (Politicalized) شلوغ نشده بود - اینست که ما در گری مان اصولاً از آن دانشگاههای دیگر کمتر بود ولی سازمان امنیت، با آن کسانی که مسئول دانشجوشی و این مسائل این حریقها توی سازمان امنیت پودند چرا ما تمام داشتیم، و مجبور هم بودیم تمام داشته باشیم، که اگر دانشجوهای ما را می‌گیرند فوری به ما خبر پهمند، که اگر پدر و

مادرها می‌آیند که بچه‌ها کجا مستند تا پذانیم کجا مستند، و میدادند به ما و سعی میکردیم تا آنچه‌ای که ممکن بود، "واقعاً" سعی میکردیم که داشتچوها را پیاوریم پیرون، بعضی‌ها را با فساد و با ریش مفیدی کردن و این حرفها نمیداشم.

سوال : چقدر با سازمان امنیت این سعی هائی را که شما میکردید پرتو معروف اینها قبول میکردید؟

آقای دکتر قریشی : پله، پله، بستگی په ر داشتچو و مورش بود - بعضی موافقها بعضی محصلین بودند که توی قیام‌های مسلحه دستگیر میشدند اینها را کاریشان نمیشد کرد، بعضی‌ها شهروای شعار دادن، توی اعتصاب شرکت کردن و نمیداشم - اینها چرا، اینها را آقا به مسئولیت خودمان میاوردیم بیرون، تا باز دو مرتبه شلوغ میکردند.

سوال : این داشتچوها می‌فهمیدند این نقشی را که استاد و ریاست داشتگاه داشت یا پروری خودشان شیوه آور دند؟

آقای دکتر قریشی : می‌فهمیدند وظیفه‌تان است، من خودم وقتی بعد از انقلاب آمد در شیاب من که داشتگاه را میخواستند تصویب کنند، مثلًا "جزم هائی که پرعلیه من آورده بودند یکی این بوده است که این عضو عالی سازمان امنیت بوده است و دلیلش هم این بوده که وقتی داشتچوی را میگرفتند این تلفن میزده، دستور میداده آزادش کنند، پس اگر من توانسته دستور پدد این حتماً عضو سازمان بود از این چیزها هم بود دیگر، پله.

سوال : خوب آقای دکتر اجازه پنهانی پروریم سر مسئله حزب ریاست‌جمهوری.

آقای دکتر قریشی : پنجمانیم.

سوال : در ادامه آن صحبت که شما قبل "فرموده بودید گفتید که پس از دلائل پیدا شدن فکر ریاست‌جمهوری احتیاجی بود که دولت به مشارکت بیشتر مردم به مسائل سیاسی می‌پردازد، من میخواستم پدایم در ضمن در یک زمانی بود که هنوز فضای سیاسی ایران خیلی پسته بود، و آیا این فکر یا این ترس من بود توی دولت که مشارکت بیشتر مردم در یک فضای سیاسی پسته میتواند خیلی خواسته باشد؟

آقای دکتر قریشی : در آن موقع که این پیش شد دوره مجلس که حالا یاد نمی‌ست کدام دوره بود داشت تمام می‌شد، و انتخابات مجدد پاید صورت می‌گرفت، دو حزب هم داشتیم حزب ایران شوین و حزب مردم و اشنون بود که مشارکت در سطح انتخابات خیلی پائین است چون مردم هیچکدام از این دو تا حزب را پنجدی نگرفته بودند و شاه خیلی پایین موضوع علاقه داشت که مشارکت سیاسی بیشتر پاشد به یک شحوی مردم را پکشند که یک *polis* یعنی چیزی که حکومت و مردم باشد افاده توی انتخابات شرکت کنند و یک نوع فعالیتی پاشد.

سوال : چنین این است که همیشه از آنچه که گذشته بود پندر میامد که دولت یک تعهدی در کم کردن فعالیت سیاسی دارد بآن صورت که میامی Initiative را زیاد دولت هیچوقت ترغیب نمیکرد و اصولاً "یک دولت ایندوری هم بمنظر میاید شباتش پیشتر باشد محیط تجسسیل چالور شد که.

آقای دکتر قریبیشی : شتیجه این بود که پرامام بالا آمدن سلطان رشدگی مردم، مسئله رسانه‌های ملی، رسانه‌های دسته‌جمعی، نمیداشم مسئله سواد، و شاه هم پایین موضوع پی پرده بود که دیگر بآن صورت قدیم و سنتی نمیشود مملکت را اداره کرد یک نوع - یک چاشی یک دیگر بخاری باشد که کامن وقتی فشار کم بشود از روی مردم، بتوانید که حرفشان را پژشند و این بود که شاه واقعاً خیلی دلش میخواست یعنی شو مشارکت کنترل شده البته، یک نوع مشارکت کنترل شده، و برای این مشارکت کنترل شده از هرچه بپوش فکر میکنم البته چند سال پیش هم که آن مصاحبه شد گفتم در اولین دفعه‌ای که این چربیان راجع بهزوب مطرح شد پن تابستانی بود که من بودم، و دکتر عالیمرد بود، و دکتر افخمی بود دکتر قاضی بود و پنا پدعوت دکتر گنجی توی داشکاه تهران نشستیم و این را هم پسکویم گنجی آن موقع چنز، یک گروه مشورتی دور شهپاره بود.

سوال : میگویند اصولاً "خود اعلیحضرت پایین فکر اتفاق داد، یا این که این گروه بود که این فکر را پروراند که احتیاج بیک نوع مشارکت کنترل شده.

آقای دکتر قریبیشی : تا آنجاییکه من میداشم ما نشستیم آنجا و راجع باین موضوع صحبت کردیم و چند گزارشی تهیه کردیم توی گزارش هم نوشتم که در ممالکی که در سلطان تمدن و فرهنگ و در آمد و پیشرفت ایران هستند اصولاً "سیستم دو حزبی یا چند حزبی مفهومی ندارد، چن اینکه تقسیم میکنند اینها اصولاً" تحت یک نهضت پیش میروند، مثال مصر را زدیم و ممالک دیگر این را مدادیم، هیچ یاد نمیبرد چند وقت پلش توی مجلس سنا چشم مشروطیت بود، که هر سال مهمنشی مفصلی بود، و آنها توی آن چشم مشروطیت، خدا پیامبر از آقای هویدا را دیدیم، آمد چلو و گفت این مزخرفات هیچیه اعلیحضرت فرمودند مگر کتابشان را نخواهید که توی کتابشان میگویند که سیستم یک حزبی پرشاد اصول دسکریپتیو است، باز رفتید پیشنهاد سیستم یک حزبی کردیم، دیگر من هیچی از این موضوع تشییدم این تابستان است، این شهریور است، این نمیداشم مرداد بود کی بود، روز مشروطیت بود پیشترم مرداد بود من هیچی دیگر از این موضوع شدیدم و خیال کردم این موضوع را پکل Reject کردند، رد کردند، این پیشنهاد را چون پرشاد گفته‌های اینها باشد تا اینکه در اسفند ماه آخوند آخون سال یکدفعه رادیو اعلام کرد که سیستم یک حزبی.

سوال : پس پناپراین منظور سرکار این است که اعلیحضرت شمارکت داشتند ولی عقیده یک حزب از آن گروه مشاورین بود.

آقای دکتر قریبیشی : تا آنجاییکه من میداشم این گروه پیشنهاد را کرد، پیشنهاد هم رد شد، یعنی پرامام حرفی که خدابیامرن هویدا بعد از دوازده روز ما را دید و پمن گفت، فکر میکنم رد شد، ولی بعد چهلور شد من این را چندین دفعه هم از افراد مختلف بعد از انقلاب پرسیدم که چطور شد که شاه تضمیم پایین

گرفت که یک دفعه این یک حزب را تشکیل پدیده هیچکس مثل اینکه شمیداد، یعنی هویدا هم گویا همان شب قبلش پیش گفتند که این کار را میخواهند بسازند، گویا شهپاشو روی این موضوع نظری داشته و آقای علم هم میدانسته.

سوال : ولی اینها نفوذی هم داشتند.

آقای دکتر قریشی : حالا من در آن مورد اطلاعی ندارم که تا چه اندازه اینها نفوذ داشتند قطعاً شهپاشو نفوذ داشته ولی علم یا پقیه مشاورین سیاسی اش من شمیدام.

سوال : میداشید نیلی از غربی ها، پنسوص غربی هائی که راجح باین مسئله پعدها شوشتند شاعران پراین بوده که این تشکیل حزب رستاخیز در ذهن اعلیحضرت یک و پیله‌ای بود پرای پیشتر کردن کنترل حکومت روی پناوه و آنها معتقدند پنهانی دلیل هم فشار پاٹ این چور اتفاقی شد بعد.

آقای دکتر قریشی : نه گمان می کنم اشتباه میکنند، گفتم، علت اصلی که شاه این کار را کرد عدم مشارکت مردم تلوی انتخابات بود، و این که حزب ایران نوین طوری ریشه دوایشه بود و انتخابات را طوری میبرد که "مشلاً" فقط ده نفر پاٹزده نفر از حزب مردم، پقیه منه ایران نوین، و شاه از این موضوع خوش شمی آمد، میخواست یک ...

سوال: دِفاکتور (de facto) داشت یک حزبی میشد.

آقای دکتر قریشی : دِفاکتور (de facto) داشت یک حزبی میشد عمدتاً" یک حزبی بود دیگر حزب ایران نوین منه چرا را تخته کرده بود و بعد هم کار شمیکرد حزب ایران نوین.

سوال: این بعد یک پایه پرای هویدا بود اصلاً.

آقای دکتر قریشی : پله، پله، خود هویدا رهبر حزب بود، و حزب را هم خوب اداره میکرده و به حزبیش هم علاقه داشت، حزب رستاخیز را که آوردند، اشتباه عمله سر حزب رستاخیز این بود که وقتی آوردند هویدا را دبیرکلش کردند، هویدا را دبیر کل کردن حزب رستاخیز اشتباه بود، اگر یک نفر دیگری را دبیرکل میکردند و حزب واقعاً دولت را تحت کنترل خودش میگرفت مثل سیستم یک حزبی که در پقیه ممالک هست، حزب است که دولت را کنترل میکند، اینجا پرعکس این شده بود شما دبیرکل حزب را نخست وزیر کرده بودید و نخست وزیری که اصلاً باین حزب علاقه‌ای هم نداشت و حتی اعتقاد هم نداشت و میگفت همان حزب ایران نوین بهتر بود من شفهومیدم چرا آنرا عرض کردند.

سوال : چرا اعلیحضرت یک همچه تصمیمی گرفت ؟

آقای دکتر قریشی : گفتم علت اصلیش این بود که واقعاً میخواست چون میدید آن سیستم دو حزبی که

داشت به پُن پست رسیده مردم بالکل آنرا Reject کردند یعنی نوع عمل سیاسی میخواست پسند که روحیه‌ای رُشده کند تری مردم دومنتبه.

سوال : چرا هویدا را آورد؟

آقای دکتر قریشی : چرا دومنتبه هویدا را آورد؟

سوال : شما گفتید یعنی اشتباه اسلامی آوردن آن بود چرا هویدا؟

آقای دکتر قریشی : چرا آوردش یا چرا اشتباه بود.

سوال : شه اشتباهش را که گفتید پنهان‌تر اینکه علاقه‌ای به حزب نداشت ولی چرا آورد انتخاب کرد؟

آقای دکتر قریشی : من فکر میکشم شاه اصولاً "یعنی شتمه" شفافی در مقابل افرادی که پاماش کار میکردند داشت، هیچوقت شفافیت یعنی را پیروون کند، شمیداش چی بود، یعنی را که از خست وزیری پرمیداشتند سفیرش میکردند، رئیس داشتگامش میکردند، شمیداش سناخورش میکردند پهلوی که یعنی موقع هم یعنی کاری داشت تا آخر عمرش پایید یعنی کار دولتی داشته باشد، شما پیشنهاد شیک پی را مثلًا از شهرداری پرداشتند، اینهیه مختلف، سناخورش کردند، هویدا را هم شاه دید فکر میکشم که چون همه فکر میکردند که شاه دارد فکر میکند هویدا زیاد دارد قدرت میگیرد توی حزب ایران ثوین و میخواهد حزب ایران ثوین را از بین پسرد همچنین اینکه شمان بدهد هویدا خیلی هم مورد اعتقاد است دومنتبه آورد دهیزکل این حزب کردش، و از همه پدرتر اینکه حزب ایران ثوین انتخاباتی انجام داد، و در آن انتخابات شاه تازه فهمید که مشارکتی که در حزب رستاخیز شد خیلی زیاد بود، برای هر کرسی ما به تا کاشدیداً همین کرده بودیم همه کاشدیداً مورد اعتقاد دستگاه دولت و حزب بود، مردم بین این سه تا یعنی را انتخاب میکردند، و بدون استثناء شه در حدود ۷۰ درصد وکالی رستاخیز که آمدند سرکار، کس هائی بودند که کاشدیدای ملپق حزب ایران ثوین را شکست داده بودند توی انتخابات رستاخیز اصلًا" یعنی کروه تازه آمد توی مجلس.

سوال : از لحاظ سابقه اجتماعیشان هم فرق میکردند؟

آقای دکتر قریشی : پله خیلی فرق میکردند، خیلی فرق میکردند، این گروهی که حالا آمد توی چیز چالب است اغلب اشخاصی بودند که توی انتخابات خیلی پول شرق کردند، مالکین خیلی زیاد هم دومنتبه آمدند توی مجلس، گروههای سنتی بودند توی مجلس، آن چور پان تیپ ایران ثوینی‌های ماساجوستی که شما میگوئید توی این رستاخیزهای نسبتاً کم بود، پله از عثایر زیاد بودند و این گروه که آمد توی مجلس هفتاد درصد حزب ایران ثوین را شکست داده بود خوب آن موقعی بود که عملاً "شاه پایید حکومت را عوض میکرد، پایید هویدا را از نخست وزیری پرمیداشت، یعنی حکومت تازه‌ای همان موقع ۷۵ بود، همان موقع یعنی حکومت تازه، میآورد سرکار، که ولی شه حزب، همه همین بود که این کار پشود شاه شه تنها هویدا

را عوض نکرد، بلکه گفت تمام وزرائی که توی کابینه هویدا پودند دومرتبه آورد سرکار و آن یک دهن کچی بود دیگر.

سوال : ولی چرا آشنا

آقای دکتر قریشی : یکی این بود که توی روزنامه ها و اینها شوشه پودند کی وزیر میشود، شاه میخواست بگویید که هیچکس شمیتواند برای من تکلیف معین کند، تصمیم را من میگیرم، یعنی من میداشم خیلی از وزراء خداحافظی کردند، مثلاً "پویان" که رئیس داشتگاه بود وزیر پهداواری شده بود این صد درصد مطمئن بود که دیگر توی کابینه بعدی شیفت و داشم فکر کارش توی داشتگاه بود روز پیش گفتند پاشو پیا دومرتبه وزیری - چون همه وزراء را آورد سرکار.

سوال : آقای دکتر گفتند، که اعیانیست پیک ترسی هم در عین حال از این حزب داشت از پتانسیلی (Potential) که یک همچه حزبی میتوانست داشته باشد بقول معروف تمام دل و چاشش پشت این ثبوط، از پیک معرف این را شروع کرد بعد از پیکملوف مهارش را هم کرد.

آقای دکتر قریشی : بله در این که شاه هیچوقت آزادی عمل ۱۰۰٪ شمیخواست، بهزب بدهد شکی درش نیست، برای همین بود که افرادی که بالآخره دپیرکل حزب را شاه معین میکرد پعنوان هویدا که به حزب اصلاً اعتقاد نداشت، بعد از هویدا، چمشید آموزگار که اصلًا شمیداشت سیاست پیشست، کوچکترین آشناش با سیاست نداشت، کوچکترین آشناش با مردم ایران نداشت، کسی را شخص شناخت توی ایران، چمشید آموزگار، ده شفر، بعد از هفده سال وزارت پیشو آقا ده شفر که بازار تهران را میچرخانند اسم بپرسید اشتباه است کی هست، یک آدم فوق العاده پادوش، تکنوقرات درجه یک، برای کار اوپنایش خیلی خوب، این پایید در سلطان در همان سلطان کار میکرد ولی در یک ساعت پایی سیاسی اصلًا پدرد کار شمیغورد، چمشید آموزگار اصلًا شمیداشت و میتواند حزب چه هست، اصلًا شمیداشت چکار پکند.

سوال : آن افرادی که ولی سیاسی تر بودند مثل مهدوی، باهری، آزمون؟

آقای دکتر قریشی : باهری تنها دپیرکلی که حزب داشت که واقعاً می فهمید حزب بازی، چون سایقتاً خودش توی حزب توده بود شمیدادم از سردم دارهای حزب توده بود، می فرمید سیاست حزبی چیست، و میخواستم پیک حزبی چیست، و وظیفه حزب چه هست، باهری بود و داشت می افتاد پکار دولت هم اشتقاد میکرد پدیده و پای دولت هم افتاده بود میگفت آقا حزب پایید پکارهای دولت پرسید، ردیدش، عوضش کردند دومرتبه باز آموزگار آمد دپیرکل حزب باشد.

سوال : آنوقت یک موقعی خیلی شاین بود راجح به، بخصوص همان دوره باهری که شفود حزب، ترده تری حزب رستاخیز زیاد شده بود، وقتی مسئله فلسفه حزب رستاخیز مطرح شد، و آزمون، شما نظری ...

آقای دکتر قریشی : بله، والله تردهای ما اصولاً توی همه دستگاههای دولتی در رژیم گذشته در این اوآخر

همه سرکار پودند، شما اگر همه اینها را اسم پیپرید همه توده‌ای های ساق پزدند، از شپاوندی و پادرسی و مهدوی و آزمون و شمیدام همه اینها را پگیرید همه اینها از این توده‌ایهای ساق پزدند یا چیزهای ملی های ساق پزدند یا مخالفین پزدند که حالا آمده پزدند سرکار، اینها آن اوائل کار که میخواستند فلسفه حزب را پیشبریدند که فلسفه حزب چه هست، آزمون و اینها یعنی مانیفستوی (Manifesto) نوشتهند، که یا میشد بگویید اینها مان فاشیست هستند یا مال کمونیست هستند، چیزی که نبود پدرد ما شمیخورد پاین سیستم، البته اصلش هم درست بود آقا اگر سیستم یک حزبی میخواهید پیاوید سیستم یک حزبی که سیستم دمکراتیک شی تواند باشد، باید برویم ببینیم فموده‌های سیستم یک حزبی مقالات دشیا چه چوری بوده این را هم برای این آنها درست کنیم.

سوال : مگر آن شماری که راجح به چنانها بود یعنی حالت چند حزبی ...

آقای دکتر قریشی : این بعد آمد، گفتند خوب حال که این انتقادها شد که این سیستم یک حزبی میشود و دیکتاتوریست شاه گفتند که همه ایرانی ها عضو حزب بشوند و آنها آن مخالفش هستند پسپورتشار را پسگیرند و از مملکت بروند بیرون، دیدند که این پدیده اتفاقاً پدید آمد و اتفاقاً بدی داشت، بعد گفتند شه این یعنی مومن (Movement) سیاسی است و دو جناب یا چند جناب در این حزب خواهد بود که از توی این پژوهشها که تقریباً از توی جناب ها بعد کم کم سیستم دو حزبی، سه حزبی، هرچیزی میخواهند دربیاورند جناب پیشو و جناب ملائمه در این حزب پوچود میاید.

سوال : راجح به جناب ها یعنی کمی مفصل تر صحبت میکنیم شما یعنی تذکری دادید راجح به افرادی که عضو مجلس رستاخیز شدند ولی Rank and File حزب از کجا آمدند.

آقای دکتر قریشی : Rank and File اغلب ، شاید ۸۰٪ درصدشان آنهاشی پزدند که توی حزب ایران نوین پزدند یا توی حزب مردم، همان هائی که توی آن دو تا حزب پزدند حالا توی این حزب آمدند یعنی عده‌ای تازه مثل کامب مثل اصناف اینها هم آمدند توی حزب، اوائل کار حزب خوب شروع کرد مردم هم واقعاً امیدوار بودند و خیلی فعالیت داشتند توی این چیزهای، سلوک های حزب که تشکیل میشدند، ولی پسروز زمان که دیدند حزب واقعاً در مقابل دولت قدرتی ندارد و شی تواند سیستم یک حزبی ، یعنی سیستمی است که بالاخره یک قدرت را Patronage پیهایر سرکار، پیهایر شفر را عرض کند، این حزب هیچکدام از این حرفاها را ندارد رسیدگی هم شمیکند کاری هم شمیکند چه آموختگار دیپرکل بود و چه هویدا، شمیخواستند از این حزب استفاده کنند اصلاً شمیخواستند پاین حزب دو پدمند این بود که حزب پسروز زمان اصله هی قدرتش کم شد، کم شد، مردم دیگر از حزب راه شدند، واقعاً فعالیتی نداشت حزب، خود حزب، من هنوز هم معتقدم پیشرط اینکه میگذاشتند ولی یعنی حزبی تک حزبی قوی چلو ببرد و در کار دولت دخلت کند، مثله بودجه دولت، دیگر از این همتر است بودجه دولت را توی دولت می نوشتند همه کار میکردند یک ساعت قبل میآوردند توی کمیته سیاسی حزب که آقا این بودجه دولت است پتسویپ برسانید اینکه شمیکند اینجاشی که باید بودجه دولت را رسیدگی کنند و نظر پهمند خود کمیته‌های حزب نصیحتند هیچوقت به پازی نمی گرفتند حزب را - نخیز.

سوال : آن موقعی که داشتید حزب تشکیل میشد آیا هیچ مخالفتی از توی دولت پیدا شد نه فقط مثل همینها که حزب را دوست نداشت ولی افرادی دیگر که فرض کنید این را یک Challenge میدیدند.

آقای دکتر قریشی : نه، البته خیلی ایران شویشی ها خیلی ته دلشان شمیدامندند. چرا ایران نوین پژوه عیینی داشته که دارند عوضش میکنند و مخالفت میکردند، و قطعاً "مخالف پودند ولی علناً" نه، آن موقع که کمی علناً شمی توافست مخالفت پسند.

سوال : موافق "مثلاً" چقدر، بعضی ها میگویند پخش خصوصی خیلی موافق بود با باز شدن فضای سیاسی.

آقای دکتر قریشی : این حرفهای است که حالا ایشروها میزندند، نه پخش خصوصی دشبان پول در آوردن شودش بود، پله پخش خصوصی میخواهد پسند ندازه، چه کنم ملئی میتواند از حزب پسگیرد، حزب هم از پخش خصوصی کمک میگرفت، میتینگ (meeting) میتوانستند پدهند پخش خصوصی پایید پولش را تهیه کنند، شمیدامن اینها که البته وابسته به حزب پودند آدم پفرستند، دموکراتیسمیون درست کنند پایین صورت.

سوال : میفرمودید آقای دکتر. (پایان ثوار یک آ)

شروع شوار ۲ ب

آقای دکتر قریشی : پله، پخش خصوصی همان چور که عرض کردم اصولاً "زیاد توی پازی نبود آنها فکر در آمدماهای شودشان بودند و فکر قوانینی که دولت پسگرداند در مورد مالیات، گمرک، در مورد شمیدامن این حق کارگر، به این چیزها علاقه داشتند پنهانی بگوشی آنها پیش رو پودند، در مورد فضای باز سیاسی پنهان شودند، توی بازار چرا، توی بازاری ها مسئله چیز دیگری بود، توی بازاری ها اینکه اصولاً "فکر میکنند اقتصاد دست آنها بوده، پهلوی زمان آنها دیدند قدرت اقتصادی دارد از دست بازار درمیبرود، و قدرت اقتصادی دارد میاید بالای شهر، باشکهای پیزگ قدرت اقتصادی دارد از دست بازار درمیبرد، و قدرت اقتصادی تشكیل شده، کنترلش دیگر توی دست بازار و بازاری نبود، آنها قدرتشان کم شده بود، از یکملر دیگر بیشتر انتقام بودند توی زمین بازاری، این پول ها را گذاشته بود توی زمین خربیلند و بعد هم که رکود اقتصادی ہو جود آمد قیمت های زمین آمد پائیں، اینها را گرو گذاشته بودند، وضع اقتصاد پیشان پد شد، شارحتی شان پد شد، میگفتند تمام تقسیم دولت است، که این رکود اقتصادی بوجود آمده، باشکهای بین الملل، باشکهای خارج، تمام این حرفها، آنها چهرا، بازاری ها فعالیت های سیاسی داشتند ولی آن را Establishmennt پخش خصوصی مان نه.

سوال : آنوقت این بازار قبل از اینکه پسگردد بست علماء و آخوندما، آیا هیچ سعی کرد از طریق حزب اعمال شفودی توی مسائل سیاسی پسند.

آقای دکتر قریبیشی : پله، بعضی هایشان بودند، و حزب هم خیلی بعی کرد تا اینها شفود پیدا کنند شه، نتیجه زیادی شگرفت تا آر. موقعی که حزب آمد ۷۵، ۷۶ و اینها دیگر بازار در راقی داشت از رژیم پرمیگشت شه ما توانستیم و شه سعی کردیم، نمیداشتیم آن موقع وضع بازار چیست، واقعاً نمیداشتیم.

سوال : کلا" آیا حزب بعی کرد که بیشتر و بیشتر مردم را ارگانیزه (Organized) پکند مسلول های بیشتری، کادرها، این جزو پردازه اش بود.

آقای دکتر قریبیشی : جزو پردازه اش بود، تا دمه شهراها ما دستورالعمل میفرستادیم که یک کلاسیهای سیاسی داشته باشند مسائل روز را مطرح کنند با مردم، ولی نمیکردند، نمیکردند، حزب میداشت تمام، داریم راجح په حزب رستاخیز تجاهما" از موقعیکه حزب رستاخیز تشکیل شد تا روزیکه رژیم سقوط کرد همه اش به سال، چهار سال، بیشتر شیود در عرض این سه چهار سال این تشکیلات و سازمان هائی که پاسورت داشته باشد که پتواند واقعاً یک مملکت را، دستگاه سیاسی یک مملکت بزرگی مثل ایران چهل میلیون نفری را پچرخاند داشت، همچه عمری نکرد.

سوال : دست هائی مثل ساراک، آشها در مقابل فعالیت های حزب چه موقعیتی داشتند.

آقای دکتر قریبیشی : مثل همه چی مثل همه کارهای دیگر، مثلاً "شما میخواستی دپرسکل حزب را معین کنی پرای فلان شهر، پاید OK ساراک را نمیگرفتی.

سوال : یا در مورد ملحن کردن فرض کنید مسائل روز انتقاد پدولت دخالتی نمیکردند.

آقای دکتر قریبیشی : نه، نه، نه من میداشم که در چند مورد سازمان امیت سه شتر را میخواست وکیل بشوند نشندند، پله.

سوال : حالا آقای دکتر یک مقداری میخواستم سوال ازتون پکشم راجح به هم شنیدیت های آن دوره، هم پیش آمد اتفاق، اولاً" شما با یک مقدار زیادی از افرادی که تا کار سیاست بودند آن موقع آشنایی نزدیک داشتید مثل آقای هویدا، مثل آقای علم، اگر من توایید شترتان را هم راجح به، پقول معروف Style این افراد، نحوه عملشان در سیاست پکوئید، هم راجح به کاراکترشان (Character) و فعالیت هایشان.

آقای دکتر قریبیشی : من والله تا دستگاه سپاهی، یا از شرذینه یا از دور آشنایی با سیاستمدارانش بودیم، واقعاً چیزیکه الان آدم فکر میکند و خیلی جالب است، این است که دور و پر شاه سیاستمدار بمعنی واقعی نبود، فقط دو شتر را میشود شما بگوئید، اینها واقعاً سیاستمدار بودند یعنی هویدا بود، یعنی علم، پقیه ملتی بودند مثل اعشاری، مثل آموزگار، مثل شهادتی، اینها کسانی بودند که از ملت خبر داشتند از اوضاع و احوال مملکت خبر داشتند، نمیداشتند، آشنایی نداشتند، پیشگاهه بودند به اجتماع خودشان، نه تنها اینها، نه درصد وزرا ایمان، نمیداشم اساتیدمان، همه بودند پیمارتب پیشتر میتوانستند راجح به سیاست

سویس، نمیداشم امریکا، یا هلند دو ساعت بنشینید صحبت کنند تا راجح به سیاست ایران، یا اولاد عات پیشتری راجح پتاریخ و چهارافی ممالک دیگر داشتند تا راجح به تاریخ و چهارافی ملت خودشان، په سنت ایرانی آشنا شدند، پیگاهه بودند، ولی هویدا در عین حالیکه همه عمرش خارج بود، نمیداشم زبان اولش هم عربی بود، بعد از اروپا، ولی عادت کرده بود، یاد گرفته بود، فوق العاده آدم باهوش بود هویدا، منصوصاً این اوآخر درست بیاد گرفته بود که در اتفاقش بهروی مردم باشد پیایند، بنشینید صحبت کنند، خوش حرف بود، مردم را راضی شگه میداشت، بمحقش کمک میکرد، همیشه پر رشگی منصوصاً پخودش هم داشت که هر وقت میخواستی راجح پیون موضوعی اشتقاد کنی خودش ده قدم از تو پیشتر، مثلماً میخواستی راجح پداشتگاه بهروی یک اشتقادی پکشی، خودش آنقدر اشتقاد میکرد که شما مجبور بودی پگوش وطن پا آن بدی هم که شما میگوئید شیست، این رشگی های این جویی داشت هویدا، فوق العاده آدم باهوش بود، تا آنجاییکه من میداشم فوق العاده آدم صدیقی بود، هیچوقت من هنوز است بعد از هیچکس شنیدم که پشت بسر هویدا پگویید کوچکترین رابطه ای با همیچ شو فسادی داشت، فقط همچ داشت هویدا، یکی این بود که در مقابل شاه و رژیم فوق العاده تسلیم بود، یعنی هرچی میگفت آب پسورد میگفت این را پاید پعرض برداش.

سؤال : آیا این چنین پردازش بود که پرای ثبات کار خودش یا اصل "کاراکترش ایشلور بود؟.

آقای دکتر قریشی : بله، من فکر میکنم عشق و عادقه اش پسرکار بودش خیلی زیاد بود، خیلی همه چیز هم طوری شده بود که دیگر در زمان هویدا بود که بیستم فرماشده درست کرده بود، طوریکه هر کاری که میگوشی باید کار از شاه پگیرد.

سؤال : اینها را هویدا باعث اش بود یا خود اعلیحضرت.

آقای دکتر قریشی : والله آنچه بالآخره هویدا میتوانست پگوید شه، یا میتوانست استعطا پدهد، این Option را همه ماها داشتیم اگر با بیستم، طرز کار بیستم مخالف بودیم استعطا میدادیم، هیچ کارمان هم نمیکردند، اینکه بگویند اگر استعطا میدادی در زمان شاه، زندانی داشت میانداختند، هیچ، هیچ، هر که پگویید منخره، میگوید، هیچ همچه چیزی شد، هر کسی هر شغل داشت این شغل را می خواسته، حالا مد شده که شما می شوید میگویند آقا پنه را پسورد آورده رئیس داشتگاه کردند، پنه را پسورد آورده رئیس قادن چا کردند، مرا پسورد سفیر کردند، هیچ از این حرفها نبود، هر کسی هر شغلی داشت دشمالش میدوید تا آن شغل را پگیرد، هزار چا میدوید پسند تا آن شغل را پگیرد هیچکس، هیچکس را پسورد شه وزیر کرد، شه رئیس کرد، شه سفیر، همه دشمال کار پردازد، هویدا هم میتوانست استعطا پدهد و ببرود، شه، هویدا، عادقه داشت پایین کار، علاقه داشت، و در واقع یک کمی میتینک cynical هم بود هویدا، با همه باهوشی که داشت پر کمی پیغام کار هم نمیبرفت چنینه مایت مالی کردن کارش هم خوب بود، پر کچوری راضی است پکشند، هر پر امت پکشند بهروی فاصل مطلب نمیبرفت، آقای علم.

سؤال : بپیشید، قبل از اینکه بهروی «رائی علم» میخواستم این را پر کچوری پکشند شما فرمودید هویدا سیاستمدار خوبی بود ولی ارتباش با خارق از اعلیحضرت و امناییاش با مردم، یعنی مردم را من

آقای دکتر قریبیشی : خوب بود، هویدا مردم داری اش درجه بود بود مردم را می شناخت پسروز زمان یاد گرفته بود، توی مردم میرفت آن مالها بیام هست اوائل کار همیشه همه وزراء، ماشینهای رشک و پرنگ داشتند، این یک ماشین پیکان، خودش پشت پیکان می نشست و این ورو و آن ور میرفت و کتش را درمیآورد و توی بازار میرفت، قبل از این که تغییه تروریسم و اینها شرون پشود، که از لحاظ Security بعد شمیتوانست پیکند، ولی قبل از آن خیلی از این کارها میکرد، این خوب بود با مردم می نشست، شوخی میکرد، یا میرفت چلوی روی مردم، به شهرداری می پرید و شهردار را عوض میکرد، پسندیده بیام هست توی کجا رفته بود، توی شمپران بود و کجا بود که گرد و خان توی خیابان ایستاده بود گفته بود شهردار را صدا زده بودند مجبور کرد شهردار را توی گرما و سلاخیابان پاییزند گرد و خان پخورد تا ببینند و خدمت مردم پنهانی ایست، مردم پنهان بدبخت هستند، از این کارها میکرد، چنینه عوامل تروریستی و اینها که بالاخره پنهان مقداری لازمه کار سیاستمداری است داشت، هویدا داشت، ولی در عین حال همان چور که گفتم پنجه کشیدن شنفشن این بود که بیش از اندازه در مقابل شاه تسلیم بود، این میبینم فرماده که هر کاری میشود پاید از بالا دستور پیگیرش و در واقع سلب مسئولیت از خودش کردن تا این مالهای اخیر، بعد این پنهان دو سال اخیر شه، اظهار وجود خیلی میکرد و خودش تدمیر میکرفت، از این کارها میکرد، و زیر هم اگر میگذاشت عرض کند مثل "اردشیر زاده" اردشیر زاده را شمیشد خیلی شذیک به شاه بود، بالاخره پا به یک کنش کرد، اردشیر زاده را عرضش کرد، یک چیز دیگر هم بود همان که عرض کرد خیلی Cynical راجع به سائل بود.

سوال : میگویند که، بعضی ها میگویند که بیک مقداری از قدرت هویدا و اینکه این همه مال نشست وزیر بود این تردیدی بود که داشت، و از پیش پردن افرادی که امکان نشست وزیری پرایشان بود پنهانی واقعی افرادی مثل "فرض کنید میگویند پاک پیرشیا یا عالیهایی که اینها را بیک صورتی تراست پیشاند.

آقای دکتر قریبیش : درست است این درست است، هویدا مرکسی را که من دید امکان چیز دارد بیک نجوم مرخصش میکرد، عالیهای را البته فرماتادش داشتگاه، داشتگاه جلائی نبود که بعد آدم آشهم داشتگاه تهران ولی مثل "انصاری، آموزگار، اینها دو تا رئیس های اصلیش بودند، زورش فرسید واقعاً" اینها را از کار برکثار کرد، همین چور بود دیگر انصاری با آموزگار بالاخره آخر سر نشست وزیر شد، فاتحه مملکت را هم خواهد ولی خوب اینها هردو با همه اینها بازی میکرد، به خوب Challenge هم میگیرد در اینها ولی خوب من البته این را هم پیگویم میچوقت هویدا کسی نبود پنهانیشند با من راجع به شنجه میباشی اش صحبت کنند یا حرف، پرعلیه اینها بگوید نه حتی من بیام هست موقعیکه وزیر دربار بود و آموزگار نشست وزیر بود من گاهی وقتی میرقصم وزارت دربار برای کارهای داشتگاهی میگفت هرچور شده باید چشمیش را کمکش کنند چشمیش را کمک کنند و این شلوغی ها ربطی به چشمیش ندارد، اگر من هم سرکار بودم همین کارها میشد چون بعضی ها میرفتند میگفتند قربان اگر شما بودید میگفتند نه هرگز بود این شلوغی ها میشد اینها ربطی به چشمیش ندارد من این را خودم از اش چند دقیقه شنیدم ولی خوب در این که آدم عادت کرده بود به نشست وزیری و میشواست بقول خودش صدر اعظم پیاشد شکی درمی نیست.

سوال : خوب میفرمودید راجع به آقای علم.

آقای دکتر قریشی: علم، نه، علم طوری دیگر بود، علم صورت سیاستمدار سنتی ایران را پازی میکرد، خان بود، یکی از قدیمی ترین خانواده های خوب ایران بود خانواده علم، خانی بود یعنی میشی (Mishie) درباری پرای خودش داشت توی در اشیپه، خانه اش هر وقت شما صبح میرفتید ۵۰، ۶۰ نفر از وزیر و وکیل و شمیدائمش تیمسار و ایشها آن پائین شسته بودند که آقا از آن بالا بیاید، سپاهانه خورد همی آمد و یک سلامی میکرد اینها هم یک ملامی میکردند و او موار ماشین میشد میرفت، در خانه پاری داشت، فوق العاده به شاه علاقه داشت، شاید هم آن چور مطیع شاه بصورتی که هویدا بود شد، شاید هم رابطه اش طوری بود با شاه که می توانست بعضی چیزها را به شاه پسکویید که هویدا نمی توانست پسکویید منتظر علم یک شغله شعب خیلی پسزگی بود پراساس همین خان بازیش و ایشها، کمکی پذوستان و رفتایش و ایشها پسکنند در آن مدش که وزیر دربار بود والعا دربار و اذرافیان دربار یکی از مرکز فناد مملکت همان پنا شده بود دیگر و این چلوگیگری نمیکرد از اینکار، دوستان خودش توی کنتراتها شرکت میکردند کمیسیون پسکرند، پسند، این خوشش میآمد، پلن و پخشش اش از کیسه ملت زیاد بود، این یعنی عیوب عیده، یعنی عیوب عیده داشت، البته آدم فوق العاده قوی بود، شاید هم خیلی ها معتقدند اگر علم حالش خوب بود و هنوز وزیر دربار بود پیا شخصت وزیر بود او نمیگذاشت رژیم به این سادگی مقرط کند، چون اگر خاموشتان پاشد، ۱۹۱۲ شما که هنوز پچه هستید و یادتان نیست ولی ۱۹۱۲ وقتی که دفعه اولی که خمینی شلون کرد، اگر آن موقع علم شخصت وزیر نبود، و مسئولیت پسگردن شرفته بود، شاید همان موقع کل رژیم کشیده شده بود خیلی ها معتقدند که همان موقع کشیده شده بود، علم بود که پسندوان شخصت وزیر دستور داد به ارتضی و کارد وارد عملیات پشوند و چلوگیگری پسند و کرفتند و الا همان را شاید همان روز اتفاق بشه بود، تمام شده بود اگر علم شبرد، علم در این پیور مواقع خوب بود، ولی خوب رویه هسته اش ضرر زیادی هم به مملکت روى همین سیستم خان بازیش و پلن و پخشش هاش که از کیسه مملکت میکردند گران برای مملکت تمام میشد، همان چوری که گفتم هویدا کوچکترین حرفری راجح به فساد راجح به هویدا نیست، یعنی من هیچوقت نشئیدم کسی په هویدا یعنی شاهن داده پاشد یا یک شاهی گرفته پاشد هیچ اصله راجح به هویدا حتی زمان آخرینها هم هیچ وقت این پیش نبود، ولی علم نه، علم مسئله دیگری بود.

سوال: آنوقت شما آن موقع، زمانیکه آقای هلمز هم سفیر بودند در ایران ایشان را هم خوب من شناختید.

آقای دکتر قریشی: بله، بله.

سوال: چیز خاصی راجح به سیاست آمریکا آن موقع.

آقای دکتر قریشی: والله، هلمز خودتان میدانید که رئیس ۱۹۱۳ بود، بعد که آمد ایران سفیر شد، یعنی آدم خیلی توداری است، هیچوقت حرفی شما بخواهید از هلمز پسکشید، حرفی پشما شمیزند، چون ما دوست خیلی بودیم یعنی میآمد خانه ما، ما میرفتیم پشنهاد، شاشش با خاش من درست بود، هنوز هم با هم دوستیم ایشجا، رفت و آمد میکنیم، ولی من هیچوقت نترافتیم از هلمز چهار کلمه پیشمن پیرون که آقا سیاست آمریکا چیست، یا چیکار میخواهید پسکشید، یا چه میخواهید پسکویید، هیچوقت همین چور به خوشی و چیزی برگذار نمیکرد، یعنی آدمی بود که پسند بیاید حرث سیاسی پسند، اصله هیچوقت از هلمز پایین بورت، هزار

ادلایع از آدم میگرفت همین چور یواش بیاش ولی بدون اینکه خودش هیچی کنم پس بلند، هنوز همین چور است، هنوز هم هست همین چور.

سوال : شما آن موقع آنوقت را بهله شرذیمه داشتید همچنان پا خراسان؟

آقای دکتر قربیشی : بله، بله، چون خراسانی هستم بالاخره، علاقه‌مان هم آنجا بود، زندگی‌مان از آنجا میگذاشت بله خراسان خیلی میرفته بود و می‌آمدیم.

سوال : بهمین چهت رسماً شاهراه خاصی دارید راجح به استانداری و یا آستانه قدس؟

آقای دکتر قربیشی : استانداری بله، والله آستان قدس که میدانید یعنی از مقابله عبده شرط خراسان بود و خیلی از پیشرفت هائی که در خراسان شد از درآمد هائی بود که از آستانه داشت و مهندسین شغل هم در خراسان نایب التولیه بود، نایب التولیه آستان قدس چه، با خیلی ها، در آن موقع که ما بودیم، پاخراسان میرفتد بیشی میرفته نایب التولیه میشدند ولی دو شفر که از همه اینها سر پرداخت در این شغل یعنی حالا هردو هم متاء‌ستانه فوت شدند یعنی مرحوم پیغمبریا بود، باقر پیغمبریا، و یعنی مرحوم ولیان، دو تا آدم دو شون دو قطب مختلف، پیغمبریا، یعنی آدم خیلی آرام، ساكت، با شخصیت، مردم دار، خوب از خاکواره پیغمبریا در خراسان بود و خوب هم کار کرد، خوب هم کار کرد، ولی مسئله عبده که خراسان داشت مسئله شود حرم بود، و این صحن دور حرم که میخواستند عوض کشند، و طرحی پیاده کشند که پیغمبریا شمیتراند، واقعاً، و صلن هم شمیمیدید که این کار پشود، چون این ناراحتی بین مردم ایجاد میکرد و اینها تا اینکه پیغمبریا بعد از چهار سال پنج سال که خراسان بود رفت و ولیان شد استاندار خراسان، ولیان نقله مقابله پیغمبریا بود، ولیان یعنی افسری بود، سرگردی بود، در ارتش که پس از شده بود وزیر اصلاحات، بقول خودش بولدوزر بود، یعنی آدمی بود که دستور اعلیحضرت پهلوی که شده پاید اجرا پشود، آدم من همیشه میگویم مرحوم ولیان خیلی هم پنهان اعتقاد دارم خیلی هم دوست شرذیم بود، خیلی هم دوستش دارم، مثل "کاؤ نه من شییر" بود و خدمت فوق العاده پاخراسان کرد ولی پراصلام بی توپهی اش به انگار عجمی مردم و طرز کارش این که بقول خودش میگفت عنت کلام شدار ناراحتی زیاد ایجاد میکرد، و بین مردم مثل آن دور و پسر صحن را خراب کرد، شاید راهی دیگری نداشت شاید تنها راهی که شده بود از این که او بولدوزر را انداخت و تمام خانه ها را خراب کرد و دور صحن را درست کرد و خیلی هم قشید درست کرد، بعد که تمام شد خیلی قشید درست کرد، آن بازار رضا که درست کرد که تمام اینها که خانه هایشان دور و نهر صحن خراب شده بود توی آن بازار رضا حالا پنهان چا داده بود خوب بود مشهد را خیلی واقعاً خوب اداره کرد، ولی پا شهروند، بعضی موقعها شاید آثمنی لازم شد، ما لازم شد، ایجاد میکرد، که مردم داری در آن چور مواقن شاید بپرسید، یعنی احترامن به افتخار عمومی کذاشت و ارزش افتخار عمومی شاید بپیشتر پاشد، ولی ولیان مشهد را درست کرد هیچکس منکر این ثیمت حالا البته مردم مشهد میگویند در وقت از آن دور و پسر رد میشوند یعنی صلواتی هم پرسوش میفرستند ولی آن موقع شد، آن موقع خیلی ناراحتی ایجاد میکرد ولی کارش را کرد ولیان، و این همه که راجح پنهان حرم، میزشد که از آستانه چقدر پول بلند شد، و چقدر نزدیک شد، چقدر بردند، و چقدر خوردند، و ولیان میلیاردها دزدید، و چکار کرد، و اینها، ولیان پلپشت وقتی بعد از اتفاق امداد و اشتنگتن و در همین شهر زندگی میکرد آه در پس از نداشت

۱۲ نفر اهل خانواده‌اش را آورده بود تا پیش خانه زندگی میکرددند با وضع فویال عاده سنت الاتصالی زندگی کرد و آرزوی مرگ داشت.

سوال : شما کی آن موقع ایران متوجه شدید که پنهان خودتان وضع داشت تغییر میکردید؟

آقای دکتر قریشی : دیگر از ۱۹۷۷ وقتی که هادیلان با آمدن کارتر در امریکا را "اقعاً" و فران‌هاشی که این کرده بود در موقع انتخابات راجح به عدم آزادی سیاسی در ایران و موضوع حقوق بشر، این مخالفین شاه، این خودش توأم شد با آن موقعیکه شاه خودش تهمیم گرفته بود براسامن پیش‌نامه باز سیاسی تشکیل بدید.

سوال : پس این تهمیم اعلیحضرت مرحوم از فشار امریکا بود؟

آقای دکتر قریشی : پله، البته بعداً فشار آمریکا بود، قبل از او خود شاه هنوز که وقتی رستاخیز را درست کرد که کارتر شیامده بود میخواست پیش از باز سیاسی بوجود بیاورد، کارتر هم که آمد این را پیشتر داد، و تمدن هاشی که کارتر و امریکائی‌ها با مخالفین گفتند که آزادی سیاسی این توأم شد تا همه توی ایران توی کلام کردیم که همه چیز را امریکائی‌ها درست میکنند اگر یک چراغ بیرون شهان پدیده میچین میشود، آنها هم توی ایران هستند. تغییر امریکائی‌ها گفتند که آزادی سیاسی میتواند چی میخواهند و این مطبوعات خارج شروع کردند راجح پایین موضوع شوشتان، شاه هی مجبور شد پیشتر شاید پیشتر از آنکه سیاست میتوانست هضم کند آزادی سیاسی پدیده، و در عین حال جلوگیری از اقداماتی که پلیس یا ساواک یا هر که میخواست پسند میکرد در عین حال شاخوشی‌اش، خوب‌ما که نمیداشتم شاوش است، پسنده هیچ ارادعی از شاخوشی شاه شداشتم و فکر شدم هیچکس داشت، تمام اینها باعث شد که تا ۱۹۷۷ دیگر واضح بود که اوضاع پاکیزگاری ساقی نیست، وقتی محصلین می‌آمدند توی داشتگاه، مشک میزدند به مجبویه شاه و هیچ کار دم نمیکردند، بعد دم میگفتی چطور هیچ کار نمیکنید میگفتند مخلیین من شودم رئیس گارد داشتگاه بیگفت، قربان اینها را داریم شناسایی میکنم هیچ شکران شباشید اینها روی دستور اینکار را میگفتند، رئیس گارد داشتگاه، هیچکس پاور نمیکرد، خیال میکرد اینها همین چور روی دستور خود دولت است که اینها شلن میگشند، ولی واضح بود که دیگر دولت کنترل داشت از دستش در میرفت، ولی اینکه پایین زودی دولت سقوط پسند من فکر نکردم که پایین زودی میشود در عرض ۸ ماه تمام دم و دستگاه از ۵م بپاشد بصورتی که پاشید من هیچوقت فکر نکردم پایین زودی دستگاه از هم بپاشد.

سوال : این آن وقت نقش آموزگار و اینها در این مسئله چیزی دیده بیشده؟

آقای دکتر قریشی : آموزگار بعقیده من پلترین، پرخواه آن پیش‌زی که خود شاه توی کتابش میگزید، بعقیده من پلترین انتخابی که شاه برای نخست وزیری کرد چشمیید آموزگار بود، در آن موقع شاید اگر چشمیید آموزگار را نخست وزیر کرده بود در ۱۹۷۲، همان اوائلی که قیمت نفت رفت بالا، یا اینکه پسند از انتخابات رستاخیز این را نخست وزیر کرده بود شاید خوب بود، ولی در آن بحران شدید سیاسی، بعد آن شاهنشی تهران، بعد آن ناراستیهایی که توی آن پیشتر بود، یکدفعه شما همیایید همیباشد پردارید و پیش کسی را

بیاورید که اصلاً آن چیزی را که نباید میباشد میباشد است، آمده میخواهد در عین حالی که پیش از این مملکت هست آمده یک پس از انتقادی هم تولید کرده که میخواهد جلوگیری از تورم پکند.

سوال : آیا اعیان‌حضرت واقع پودند پایین خصوصیات وزراء بیان کنند؟

آقای دکتر قریشی : والله دیگر آموزگار پس از ۱۷ سال لابد شاه خوب میشناختش، هنده سال با شاه کلر کرده بود اثواب و اسام.

سوال : چه انتخاب دیگری بود آن موقع مشهود آن موقع؟

آقای دکتر قریشی : حتی اگر انصاری را هم کرده بود پیشتر بود از این، من عقیله شخصی من این بود که باید پیش از حکومت شناختی می‌آورد سرکار پس از همینها، یا اعلاً سرقذیه تحریری باید پیش از حکومت شناختی می‌آورد سرکار، شخصی‌ها کسی را نداشتیم دیگر، ولی آموزگار پیشترین انتخاب بود چون آمد آنجا و برای جلوگیری از یک پس از این میباشد سیاستی پیش از این انتقادی هم آقا بوجود آورد و قرآن بالا قرآن کرد که میخواهد پس تورم مبارزه کند، پس از این این را پرسید بالا، پول را توی بازار کم کند، چشکار کند، پیش از این رکود انتقادی هم بوجود آمد، این دو تا دست بدبخت هم داد و مملکت را منتج کرد و شودش هم حاضر شد، حاضر شد پس از این این رکود را کنند، پیش از این این را پرسید، صحبت پکند، توی رادیو پرسید توی تلویزیون پرسید هم دنبیرکل هم شنید و این کاره شد.

سوال : خود اعیان‌حضرت این چوری که شما میفرمایید پیشتر میاید که آموزگار استقلال عمل خیلی زیاد داشت همین‌جهه شنید این بود که زمان همینها اعیان‌حضرت بود که تصمیم میگرفت.

آقای دکتر قریشی : بهله، بهله، زمان آموزگار، آموزگار اختیار عمل خیلی بیشتر از همینها داشت. برای اینکه با آن پس از شدید که روپرتو شده بود دیگر آن رژیم شاه هم فهمیده بود که شاید انتسابات را خودش دارد میکند یا شاید دیگر با آن حالت فرمایشی شمیتواند کار پکند، حالا کارتر هم آمده سرکار اینها نشواسته که یک کمی چشمبه مسلطش بیشتر از حکومت باشد، این بود که پادشاه خیلی آزادی بیشتری میداد، ولی این کاره شدید اصله، آموزگار واقعاً این کاره شدید، غمز فوی العاده عالی داشت فکری فوق العاده خوب بود ولی نه فکر سیاسی، یک تکنوقراط خوبی بود او همین‌جهه پیش از دست یک سیاستمدار کار میکرد یک Assistant نخست وزیر خوبی بود ولی نخست وزیر شد، ولی نمیدانست اینها نخست وزیری بیعنی چه.

سوال : توی چنان‌های حزب هم همینطور بود؟

آقای دکتر قریشی : بهله، وقتی چنان‌های را داشت، یاد میاید ما شد که میخراستیم کاشدیدای حزب را تبیین کنیم، این اصله پنهان شفر را توی مقامات مختلف مملکت شمی شناخت که پسکوید اینها را کاشدیدا کشید، هر که را می‌گفتیم می‌گفت این کیست، اصله توی محیط، کوچک رفاقتی محدود خودش رفت و آمد داشت،

ولی این را هم بگوییم که پشت سر آموزگار هم بیکن شکفتند که این یعنی شاهی از این جا برداشته آنچه گذاشته، خیلی آدم سالم درستی هم هست، قلی هم هست، بیکن دشنه هم هست، تمام اینها درست، بیاستبدار اصلًا نیست، اصلاً نیست.

سوال : من شنیده بودم شما یعنی نقشی داشتید در آشنا شدن حکومت با دکتر پختیار.

آقای دکتر قریشی : بله بله، این آموزگار حالا دیگر از خدمت وزیری افتاده بود و شریف امامی خدمت وزیر شده بود، آموزگار همیشه فکر میکرد پس از این که خدمت وزیر شده داشم فکر میکرد پرعلیه اش توطئه میکنند یا فکر میکرد هویدا دارد توطئه کرده پرعلیه اش، یا شایسته توی سازمان امنیت دارد توطئه میکند پرایش، یا فراموشها، من شمیداشم یعنی Discussion داشتم که فراموشها مملکت را میپرخاشند و اینها دست پدیده هم دادند که کلاک اینها پکشند، و این را داشم ده مرتبه بخود من گفت که میگفت هویدا و ثابتی و اینها، ما میرفیم به شایسته میگفتیم ثابتی میگفت که بنده مگر مرض دارم من مسئول امنیت مملکت من بیایم مملکت را شلوغ کنم بچه مناسب است، آنوقت هویدا پدیده شد هم میگفت کمکش کنید چشمید را، ما چنکار کنیم که این را Convince - اش کنیم که ما توی این کارها دخالت شداریم و هویدا میگفت چه چشمید پاشد و چه من پاشم این دیده اتفاقات میافتاد این مربوط به چیز شیست و این توی کله اش شعیرفت و وقتی هم هیچ یاد نمیبرد وقتی هم که شریف امامی بالآخره خدمت وزیر شد من رفقم پهلوی آموزگار روز پیش پعنوان سرمایمتی، آموزگار گفت که شکفت این فراموشها میخواهند مرا پردارند میگفتیم نه، نه پیشین، همه فراموشها آمدند سرکار، آدم چه بگوید دیگر، من دیگر شیخ تراشیدم به نقش فراموشها پرسیم.

سوال : این چه چوری پایین تدبیرم رمیدند که آقای شریف، امامی خدمت وزیر پشود؟

آقای دکتر قریشی : ها، یعنی هفتنه، ده روز قبل از اینکه آموزگار استعداً بود من رفقه بودم خدمت وزیری پرای کارهای خوب، نهار با آموزگار خوردم، آن روز آموزگار پسند گفتند که شاید صلح باشد من استعداً بدهم و پرورم و کس دیگری پساید سرکار، آشیاق حرف شهادتی و اینها بود، گفتمن حرف کی را میزشند گفت نه، نه، شریف امامی خوبست گفتمن پرای چه، گفت پرای اینکه پا آخوندها رابطه دارد و آخرین مأب است و اعلیحضرت هم نظرشان این است. پس از این که شنیدم که اعلیحضرت چند شفر را فرستاده بود که از آخوندها صلح و مصلحت کند که بپیشند موافقتنی دارند پا آمدن شریف امامی، منجمله عmad تشریفی که ستاتور از خراسان است فرستاده بودند مشهد که از آیت الله شیرازی نظر پنواهند، بیکن دو شفر رفقه بودند قم پهلوی شریعتمداری، آیت الله شیریعتمداری، آن آقای آزمون متوجه رآمون که استاددار فارس بود و ادعای دیگرد که پا آخوندها خیلی تمام دارد، از تودهای های سلیمانی بود، ادعای میکرد پا آخوندها خیلی تمام دارد آنهم رابط شد بین اینها نظر این بود که این شریف امامی میتراند پا آخوندها پساید کثیر چون شودش آخوندهزاده بود و آخوندها هم نظر مشبت بپش داده بودند، بله، مخدوصاً شیرازی درمشهد که خیلی نثار مشبتی داده بود، شریعتمداری هم مثل معمول کن دار و مربیز رفقه بود ولی در واقع موافق بود و شریف امامی که آمد سرکار شلوغی ها شروع شد، بیکن آقایی، آقای دکتر متوجه رزم آراء که استاد دانشگاه ما بود، ملکیت قلب ما و استاد دانشگاه ما بود، از دوستان و همکاران من توی دانشگاه بود این پسند گفت که پا

جهیزه ملی و آقای پختیار خیلی سپرده شردیکی داشت، این آمد بمن گفتتش که ماها میخواهیم یک تماسی با آقای آموزگار پسگیریم یک مطالبی داریم که میخواهیم به آموزگار پسگوئیم، گفتم آموزگار که سر کار نیست شما پرای چه به شریف امامی ذمیگوئید، گفتند شه شریف امامی را پنهان اطمینان نداریم، چون میخواهیم به آموزگار پسگوئیم که خودش این اخبار را ببرد پهنهد به شاه، و من رفتم پیش آموزگار و گفتم آلا ایشها، سنجابی و شاپور پختیار، متوجه رزم آرا، و گمان کشید مذهبی هم قاطعی ایشها بود حالا درست یاد نمیاید پرای ایشکه یک افسر نیروی دریائی هم بود پشتر فکر میکنیم این هم بود، که ایشها میخواهند یک ملاقاتی بسکند آموزگار حتیقتنا" اول گفتتش من دارم میروم شمال، بعد من میداشتم میخواستم چک کند چک کرده بود پا شاه گفته بودند باینها چه، ایشها شرفتند پهلوی آموزگار و با آموزگار ملاقاتی کردند و بعد آموزگار پیغام و پستام آورده بود قرار شده بود که سنجابی نخست وزیر پیشود، یک هو سنجابی رفت پاریس و زد زیرش.

سوال: پسرا شما میدانید پچه دلیل این بود، زیر قرارشان زدند با....

آقای دکتر قریشی: سنجابی رفته بود پاریس که پس از با شمیشی صحبت کند، خمینی هم گفت اصلاً "شما اگر بخواهید با این دولت باشید بپیچوچه من با شما همکاری نمیکنم، بحد او طرز خمینی زیرش زدند ایشها آدم های خیلی ضعیفی بود گوشی ایشکه پختیار آدم گردن گله است و یک دشنه ای بود، پتیه چپه ملی آدم های فوق العاده ضعیفی بودند.

سوال: میدانید پنه چیزی را قرار گذاشته بودند با اعلیحضرت، چه قراردادی بود.

آقای دکتر قریشی: شمیداشم والله، آن آنها نا قرارداد را نمیداشم ولی میداشم حرف این بود که موافقت شده بود که سنجابی بپاید و نخست وزیر پیشود و اشتخاریاتی صورت پسگیرد و رستاخیز هم مثل یک مشروب و احباب دیگر هم پاشند شه که سپستم یک مشروبی، پنهان حزبی چپه ملی هم باید بپاید فعالیت آن چوری پاشد کاپیته انتادافی تشکیل بدهند خیلی چیزهای اولیه قدمت ولی هنوز تضمیم شهائی گرفته نشده بود.

سوال: ملاقاتی بوده بین سنجابی و اعلیحضرت؟

آقای دکتر قریشی: بله، تخفیر، خودش ملاقات میکند شاه تسوی کتابش میگوید اشاره میکند او ملاقاتش با سنجابی.

سوال: پهلوی رسیده بود به دکتر پختیار؟

آقای دکتر قریشی: دیگر آن موقع من ثبودم در ایران، آن موقع من آمده بودم به خارج که دکتر پختیار گمان کشم باز از ضربی شهباش و کسانی که این وسیله افتاده بودند مثل قطبی، رضا قطبی که یک راه حلی پیدا کنند آنها پختیار را انداخته بودند جلو.

سوال : شما اشاره کردید به ثابتی می شناختید شما ثابتی را

آقای دکتر قریشی : ثابتی را خیلی خوب می شناسم بله.

سوال : نظرتان راجح به او چیست ؟

آقای دکتر قریشی : ثابتی بین شخص غیرعلمی، پرسنل اغلب سازمانیها که شناسی پوادنده یعنی آدم سیویل پود فهم دستور میلاری امش هم خوب بود، تمدن های خیلی خوبی با مردم داشت، و بین عولی از این توی مردم درست کرده بودند، ثابتی حافظه خیلی خوبی داشت، فهم دستور خوبین داشت، دارد هنوز هم زنده است، فهم و شعور خوبی هم دارد آدم بهارشی است، ولی آن بجزوری که بخلوی چشمی آدم میگشند چلوی چشمی دختر آیت الله طلاقاشی را Rape پسندید و از این مژخرت ها، این بود که میگشند آثافت ها، همه هم پاور میگردند، آدم آن بجزوری بیاییچوچه شدید، خودش شاید از هرگزی زودتر ملتقط شده بود که کشتل دارد از دست میبرود، خود ثابتی از هرگزی زودتر ملتقط شده بود که کشتل دارد از دست میبرود .

سوال : میگویند که از خانواده بهائی میآمد یک ارتباطاتی با اسرائیل داشت و....

آقای دکتر قریشی : نه، نه، شمیداشم حالا بهائی شاید، خودش اعتقاد پیویغ چور مذهبی داشت، ولی با آقای شریعتمداری خیلی رفت و آمد داشتند، بله میگشند قم، با آیت الله خواصیاری با آیت الله شریعتمداری با همه اینها با سازمان امنیت را به نزدیکی داشتند اینها همه پول میگرفتند از دولت.

سوال : پس اینهمه که میگردید.

آقای دکتر قریشی : آیت الله شیرازی ماهی بین میلیون تومان از آستانه خراشان پول میگرفت.

سوال : بله پس این که میگشند ساواک شمیداشد چی دارد بین آخوندها میگذرد و حواسش فقط به چنان پیش بود.

آقای دکتر قریشی : نه اینها درست نیست، ساواک "اللا" سه سال، چهار سال، بود که میگفت این مدارسی که درست شده که تفسیر قرآن میگشند مراکزی که درست شده قرآن را دارند تفسیر میگشند این درست نیست و اینها قرآن را فقط از دید چپی و آن مجاهدین و آن ذلیل‌های که خودشان میخواهند دارند قرآن را تفسیر میگشند و یا اینکه ما هم خودمان مراکزی تشکیل بدهیم قرآن را که آن بجزوری هست تفسیر بشود یا چلوگیری از ایشکار پسندیم، یا مثلاً ساواک میگفت چلوگیری پسندیم از اینکه داشته‌جوها این لبامهای اسلامی دخترها می‌پوشند می‌آینند توی دانشگاه من خودم این را میداشم به سال، چهار سال، قبل میگشند.

سوال : کی مخالفت میگرد توی دولت ؟

آقای دکتر قریشی : در پار.

سوال : چطور؟

آقای دکتر قریشی : میگفتند خیلی ها هم بودند که میرفتند میگفتند آقا این کار را نکنید با آخوندها میشود کنار بیلئیم، با آخوندها این همه مال کنار آمدیم، با پول میشود پوشیدهان، خوب میشوند، همه آخوندها را با پول می خویند، شوخی نبود، همین شریعتمداری خوب پول میگرفت از دولت، بعد هم بهمیه داشت هر مال فلانقدر آدم پفرستد به مکه، فلانقدر آدم پفرستد به کربلا، همه چور پیش میبریشد، این آخوندها همه بهمیه داشتند ایشان همه پول میگرفتند از دولت، پله.

سوال : میگویند که رابطهای بود بین ثابتی و شریعتی، شریعتی را Support میکرده در مقابل قم.

آقای دکتر قریشی : پله، شریعتی را که زندان بود بعد از زندان که درآمد چشیدن مقاله نوشته بنا به پیشنهاد سواک، مقالاتی نوشته چاپ میکرد، توی حسینیه ارشاد میرفت نظر میکرد، این را تشویقش میکردند پرعليه آن آخوندها و مذپی ها و فلمنه این با فلمنه ایشانها و خمینی ایشانها خیلی فرق داشت، خیر او هم بود اصل "اگر مخالفتی با شریعتی داشتند که تمیگذاشتند از مملکت خارج پشود، شریعتی آزاد بود آمد لندن توی لندن حالا توی لندن فوت کرد مردم میگویند سواک توی لندن کشتش، اگر سواک اگر قدرت داشت او را توی لندن پکشید خمینی را توی فجب که آسائش بود اگر میخواست پکشد، شه سواک آن چور، سواک هم یعنی غولی ازش درست کرده بودند و این واقعه" خیلی مهم بود اگر سواک اینقدر قوی است همه باین زودی مملکت از هم نمی پاشید یعنی غولی پیشودی ازش درست کرده بودند که این خیلی قوی است همه هردو نفری که جمیع میشنند میگشند پکشند سواکی است، یعنی *الله* بود یعنی افسادهای چیزی.

سوال : افراد دیگر در سواک مثل مقدم، نصیری ایشان را هم می شناختند؟

آقای دکتر قریشی : شه من مقدم و نصیری را نمی شناختم، شه ثابتی را خیلی خوب می شناختم از همه ایشانها پهتر ثابتی را، آنهم چون کار ما بیشتر با ثابتی بود کار امنیت داخلی بود دیگر، پیشنهاد رئیس امنیت داخلی بود که بیشتر کارهای داشتجویی و کارهای سیاسی زیر با او بود Security Clearance همچه قدرتی آن چوری هم داشت شخیز.

سوال : آن و اعمال شفود آن از طریق نصیری بزرد یعنی کی پشت ثابتی بود؟

آقای دکتر قریشی : پله ثابتی از طریق شاه تا آنچه ایشانه من میداشم ثابتی هیچ وقت موافق شد شاه را تنها ملاقات نکند، که کزارش مستقیم به شاه بدهد، هیچ وقت.

سوال : همیشه با نصیری بود؟

آقای دکتر قریشی : همیشه گزارش را میداد به شهپری و شهپری یا به مقدم و آنها گزارش را میدادند به شاه و هیچوقت هم ثابتی مطمئن نبود که آنها عین گزارشی را که او میداد آنها میدادند، پنهان چیزها بود، خیلی موقع ها بود که میگفت شهپری یا مقدم این گزارش این چوری است اعیان‌حضرت ثاراحت میشوند این مژخرت است این چوری شهپریست، خودشان دست توییش می‌پردند یک چوری که خاطر ملوکانه ثاراحت نشود از این گزارش.

سوال : ولی آن وقت قدرتی که ثابتی توی ساواک داشت از این دو شفر میآمد یا از ارتباطلاتش با موساد میآمد یا از ؟

آقای دکتر قریشی : شه، شه، اینکه پگوئیم ارتباطلش مثلاً "با موساد یا ۱۷ آنها میچکدام این دستگاهها که ما فکر میکنیم روی شاه داشتند نداشتند، پرعکس آساترین شوعی که پیشتر از سر کار شما پرمیداشتید توی ایران زمان شاه این بود که پگوئید ما یک دستگاه خارجی سازشکی دارد، یا پگوئی اینرا CIA میخواهد یا این را امریکائی ها میخواهند فوری کلکش را میکنند، منوصاً توی سازمان امنیت، سازمان امنیت هریکی از اینها داشم یک دفعه شما توی این مهندسی ها یا تیام اینها را با سفرای خارجی اصلاً شمیدیدید، خیلی در این موارد شاه حساسیت داشت که اینها همین نوع تماسی از یک سازمان خارجی نداشته باشند آن چیزی که این داشت خوب چند پانزده سال دوازده سال، پیشتر سال، شهپری رئیس سازمان امنیت بود، سازمان همه زیر دست شهپری بود ثابتی هم آنجا بود دیگر.

سوال : پس ثابتی Support از شهپری میآمد؟

آقای دکتر قریشی : اول، اول، از زمان پختیار ثابتی توی سازمان امنیت بود، این از کسانی بود که از اول توی سازمان امنیت بود از زمان پختیار بود، بعد سر عملیاتی که پرعلیه پختیار شد و اینها، ثابتی خیلی آمد بالا و اول معاون مقدم بود موقعیکه مقدم رئیس امنیتی داخل بود، بعد که مقدم رفت رئیس رکن ۲ شد این شد رئیس امنیت داشلی، دیگر ۱۴ سال ۱۶ سال رئیس امنیت داخلی بود.

سوال : خوب آقای دکتر شما خاطره دیگری پندران میآید پخواهید.

آقای دکتر قریشی : والله دیگر، خیلی ممتوث.

سوال : خیلی متشر. (پایان ثوار ۲ ب)